



پرونده ویژه

کشف حجاب و گسترش اقتصاد سیاه در سوداگری شبکه «فساد قلعه»^۱ در رژیم پهلوی

اسنادی از همکاری مشترک فرقه‌های ضاله با دربار پهلوی در واقعه نکبت‌بار
کشف اجباری حجاب و شکار دختران و زنانی ایرانی

تقدیم به زنان و دختران پاکدامن ایرانی که در زیر چکمه‌های کشف اجباری حجاب
رضاخان حقیر، لگد کوب شدند اما تن به ذلت ندادند و تقدیم به زنان و دخترانی که در شرایط
بسیار سخت و پیچیده فتنه زن، زندگی و آزادی فریب نخوردند و سنگر پوشش انسانی را
رها نساختند.

گروه پژوهشی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

مقدمه

مدتی است که در شبکه‌های مجازی داخلی و خارجی، رسانه‌ها و روزنامه‌ها داستان تجارت
دختران و زنان ایرانی در شبکه‌های سوداگری غیرانسانی و غیراخلاقی بعضی از کشورهای

۱. قلعه یا شهر نو منطقه‌ای قدیمی در تهران بود که حوالی یک قرن پیش در دوران قاجار بنا شد. شهر نو، ابتدا
به دستور محمدعلیشاه برای اسکان خانواده شاه ساخته شد و با نام محله قجرها نامگذاری شد. طی دو دهه و با آغاز
سلطنت پهلوی اول این منطقه محله پررونق روسپیان و ملجا مجرمان شد. حتی بخشی از خیابان به محله مردان
جوان روسپی معروف بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حکومت شاه این منطقه را محصور و آن را به محله‌ای
بسته (گتو) مخصوص سکونت زنان روسپی و فرزندانشان تبدیل کردند. از آن تاریخ «شهر نو» به «قلعه» معروف
شد. مردان تنها از طریق یک دروازه آهنی امکان دسترسی به آنجا را داشتند. در این محل سوداگری پر سود فساد
و فحشا و تن‌فروشی زنان رسماً و با مجوز حکومت حمایت می‌شد.





عربی مخصوصاً کشور امارات، بر پیش‌خوان خبرها می‌چرخد و این چرخش‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شود که گویی دولت ایران در پشت این سوداگری قرار دارد. کسانی که این اخبار را تولید و هدایت می‌کنند عموماً (جز در موارد محدود)، از تصاویر زنان و دختران افغانی برای واقعی نشان دادن این اخبار استفاده می‌کنند و زنان افغانی را ایرانی جا می‌زنند. عده‌ای هم تحلیل‌گر این قصه برای سیاه‌نمایی شرایط هویتی، اقتصادی، سیاسی، تغییر نگرش جامعه به مسائل و روابط جنسی و از همه عجیب‌تر عدم تعریف هنجارهای درست!! برای نیاز جنسی توسط سازمان‌های اجتماعی کشور می‌شوند و اداهای جامعه‌شناسانه، روانشناسانه و روشنفکری درمی‌آورند. به زبان ساده‌تر، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه خود را به گونه‌ای نمایش می‌دهند که گویی فراتر از ازدواج که تنها راه انسانی و سالم تعریف هنجارهای درست نیاز جنسی است هنجارهای درست دیگری وجود دارد و سازمان‌های اجتماعی دولت از تعریف این هنجارها کوتاهی کرده و اوضاع به این حالت رسیده است!! از همه بدتر این که عده‌ای این نمایش را باور می‌کنند و همان حرف‌های غیر عقلی و غیر انسانی را در صدا و سیما تکرار می‌کنند.

این رسانه‌ها عموماً همان رسانه‌هایی هستند که در هر دو سر روابط جنسی، خود را مدافع حقوق زنان در جامعه و طلبکار نظام القا می‌کنند. یعنی هم در آنجایی که سازمان‌های اجتماعی وارد می‌شوند و می‌خواهند این اوضاع را ساماندهی کنند می‌گویند دولت چه کار به کار رخت و لباس و پوشش مردم دارد؛ به جای این کارها برود معیشت مردم را درست کند. بگذارید جوان‌های ما آزاد باشند، هر کسی اختیار تن و بدن و نوع پوشش خود را دارد و امثال این حرف‌های تکراری حق‌بازانه و مردم‌فریب، که از دوران کودتای سیاه رضاخان بر سر زبان اینها می‌چرخد. هم وقتی رهاشدگی پوشش و روابط جنسی، جامعه را به سمت فحشا، فساد و سوداگری تن و بدن می‌برد، از دولت و سازمان‌های دولتی طلبکار می‌شوند که چرا نسبت به این سوداگری بی‌تفاوت هستند و دخالت نمی‌کنند و انتظار دارند سطح این دخالت تا تعریف هنجارهای درست نیاز جنسی! باشد.

رسانه‌های مذکور از یک طرف نمایش‌رهایی و برهنگی زن را نماد آزادگی می‌دانند و از طرف دیگر از دولت می‌خواهند از فعالیت زنان و دخترانی که یا با میل خود وارد این سوداگری شدند یا به خاطر همین شعارها فریب خوردند را بگیرد یا در این سوداگری از آنها حمایت کند! به عبارتی اینها با گم کردن سرنخ‌های اصلی نمی‌خواهند جامعه منشأ اصلی و اساسی این رهاشدگی را درک کند و روز به روز بر این بلای خانمان سوز افزوده شود. دی‌ماه سال ۱۳۱۴ روز قانونی کردن کشف اجباری حجاب (توسط رضاخان حقیر)، برای

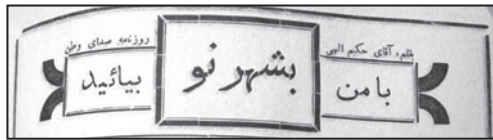
ملت ایران یادآور رخدادهای تلخی است که اثرات آن تا به امروز ادامه دارد. هنوز هم عده‌ای در جامعه تلاش می‌کنند منشأ این رهاشدگی روابط غیرانسانی و سوداگری تن و بدن را که ریشه در این ماه و در آن سال شوم دارد را در گذر زمان و حوادث دوران پنهان سازند یا آن را انسانی و میل به آزادی جلوه دهند. هنوز کاسبان این رهاشدگی تلاش می‌کنند واژه مقدس حریت و آزادگی را بای بی‌بند و باری، بی‌حیایی و بی‌عفتی یکسان نشان دهند.

مجموعه اسنادی که در این پژوهش گردآوری شده است مربوط به همین سال و زخم‌ها و رنج‌های بعدی ناشی از تصمیم یک دیکتاتور حقیر برای اجرای دستورات اربابان خارجی خود است. نباید اجازه دهیم داستان کشف اجباری حجاب از حافظه تاریخی ملت ایران زدوده شود. آثار رنج و تحقیری که زنان مظلوم و پاکدامن و خانواده‌های آنها از این واقعه نحس کشیدند هنوز در جامعه ما دیده می‌شود. سوداگرانی که از دل این رخداد، بساط کاسبی حرام و غیرانسانی خود را رونق می‌بخشند و زرق و برق زندگی خود را با نابودی زنان و دختران این مرز و بوم جلا می‌دهند، هنوز با همان عبارات، الفاظ و ادبیات کاسبی می‌کنند.

اگرچه مطالعه بخش‌های زیادی از اسناد این پژوهش ممکن است برای هر انسانی که بویی از انسانیت برده رنج‌آور باشد اما سکوت چهل‌ساله مراکز پژوهشی و دانشگاهی ما در تبیین روش‌مند رخداد کشف حجاب تاوان سنگینی به همراه داشته است. مراکز فرهنگی کشور به هر دلیلی جلوی انتشار بعضی از آثاری که شرایط اسف‌بار زنان ایران را بعد از واقعه کشف حجاب مخصوصاً تجارتي که در ایران به نام «سوداگری قلعه» شهرت دارد، گرفته است. دلیل چرایی آن را باید خودشان جواب دهند. از قبل از انقلاب اسلامی عده‌ای نیک‌نفس تلاش کردند این فاجعه غیرانسانی را در قالب شعر، نمایشنامه، داستان، فیلم و حتی عکس به تصویر کشند اما در رژیم پهلوی جلوی آن گرفته شد و در دوران جمهوری اسلامی در دهه اول به خاطر اهمیت دفاع مقدس و بعد از آن هم با تخریب قلعه‌های سوداگری (شهر نو) در تهران و شهرستان‌ها و تبدیل شدن اکثر این مکان‌ها به پارک و کتابخانه و مراکز فرهنگی آثار آن ننگ، از تاریخ رژیم پهلوی زدوده شد و نسل جدید نمی‌داند که این مراکزی که اکنون در آن تفریح می‌کنند قبلاً چه اوضاع نکبت‌باری داشتند. اکنون بعد از چهل سال، باز ماندگان «سوداگری قلعه» در پشت شعار زن، زندگی، آزادی، مقابله با حجاب، عدم دخالت دولت در کفش و کلاه مردم و شعارهای عوام‌فریبانه‌ای از این دست، بساط سوداگری قلعه را از نو برپا کردند و دنبال این می‌گردند که این بساط را موجه جلوه دهند. سوداگران قلعه امروز دست در دست دشمنان ملت ایران در خارج و جریان‌های گمراه‌بهایی و ازلی و شبکه‌های تجارت انسانی امریکا و اروپا و فراماسونری و صهیونیسم جهانی آمدند که این تجارت را



رونق بخشند و حجم عظیمی از نیروهای فکری و تولیدکننده این مرز و بوم را به جای اندیشه کردن برای سازندگی، استقلال و پیشرفت کشور مشغول کفش و کلاه و لباس کنند. دشمنان داخلی و خارجی ملت ایران نتوانستند در چهل سال گذشته با استفاده از روش‌های غیرانسانی، ترور، فتنه گروهک‌های مزدور، جنگ تحمیلی، تحریم همه‌جانبه ملت ایران، ایران‌هراسی، ایجاد گروه‌های تروریستی طالبان و داعش و غیره و ده‌ها روش دیگر، انقلاب اسلامی و ملت ایران را به زانو در آورند؛ بنابراین مجدداً به همان سیاست کهنه «سوداگری قلعه» بازگشتند و استفاده از ستون پنجم بی‌بندوباری و رهاشدگی جنسی را برای مقابله با ایران در سرلوحه اهداف خود قرار دادند. امیدواریم این پژوهش روزنه‌ای باشد برای آگاهی زنان و دختران و پدران و مادران ایران عزیز از اهداف سوداگران تن و بدن و تجارت پیروان مشرب قلعه!!



کشف حجاب و پیشینه تاریخی سوداگری قلعه (شهر نو)

داستان کشف حجاب و ترویج بی‌حیایی در تاریخ معاصر ایران و سوءاستفاده از زن به عنوان یک ابزار سیاسی و کالای تجاری، برای مقابله با فرهنگ ملی و دینی و هتک ارزش‌های انسانی، با جریان گمراه و وابسته بایه، ازلیه و بهائیه تقریباً همزمان است. می‌گویند نخستین زنی که در تاریخ معاصر ایران این فرآیند شوم را کلید زد، زرین تاج برغانی مشهور به قره‌العین بایی بود. او در اجتماع بایی‌ها در دشت بدشت شاهرود در تیر ۱۲۲۷ ش / شعبان ۱۲۶۴ ق، ناگهان رخ از نقاب برکشید و پرده‌های حیا را از هم درید و بدون حجاب و با آرایش و زینت از پس پرده بیرون آمد و اعلام کرد که تکالیف شرعیه ساقط و نماز و روزه و دعا و صلوات و سایر تکالیف، اعمالی بیهوده است. مسیو دانیل نیکلا، منشی اول سفارت فرانسه در ایران،^۱ در کتاب *مذاهب ملل متمدنه* می‌نویسد: او فریاد می‌زد شماها باید امروز بدانید که خداوند ظهور

۱. لویی آلفونس دنیل نیکولا به فرانسوی (Louis Alphonse Daniel Nicolas) در ۲۷ مارس ۱۸۶۴ در رشت متولد شد و در سال ۱۹۳۹ در پاریس درگذشت. او به چند زبان مانند روسی و فارسی صحبت می‌کرد. تحصیلات خود را در زمینه زبان‌های زنده شرق ادامه داد و در سال ۱۸۷۷ وارد بخش وزارت امور خارجه شد. نیکلا منشی اول سفارت فرانسه در ایران بود. او مفتون افکار باب بود و به فرقه بایه گروید و آثار مختلفی درباره باب نوشت. نیکلا اولین مترجم آثار باب به زبان فرانسوی بود. مهم‌ترین کتاب وی در مورد باب کتاب *مذاهب ملل متمدنه*، تاریخ سید علی محمد شیرازی به زبان فرانسه است. این کتاب توسط علی محمد فره‌وشی که عنوان خود را به رمز (ع-م-ف) گذاشت، در اردیبهشت ۱۳۲۲ شمسی در اصفهان منتشر شد.

کرده است و قرآن منسوخ شد و کتاب جدیدی برای ما مقرر گردیده است.^۱ سپس برای توجیه کشف حجاب خود گفت: آیا من خواهر شما نیستم؟ آیا شما برادرهای من نیستید؟ کدام خواهری صورتش را از برادرانش پوشانده است؟

دانیل نیکلامی نویسد: این اقدام قره‌العین مانند صاعقه‌ای بر سر مستمعین فرود آمد. بعضی صورتشان را با دست پوشانیدند و جمعی پاره دامن لباس را بر سر کشیدند مبادا نظرشان به صورت او بیفتد... قره‌العین اعتنایی به این پیش آمد نکرد و شروع کرد به راه رفتن در میان آنها و پیوسته به آنها خطاب می کرد برادران من! قرآن منسوخ شد و امر حجاب از میان رفت... میرزا حسینعلی بها (سرکرده فرقه بهائیه) چون دید صحنه تماشا طول کشید و شاید خطر خونریزی به میان آید فوراً عبای خود را بر سر قره‌العین انداخته او را به چادر برد...^۲

صبحی مهتدی^۳ یکی از مبلغان معروف بهایی که از سال ۱۲۹۵ ش همراه میرزا مهدی اخوان صفا در سفر تبلیغی بهائیت در منطقه آذربایجان، قفقاز و آسیای مرکزی بود، در خاطرات خود می نویسد: وقتی در سال ۱۲۹۸ ش از عشق آباد به تهران وارد شدم بهایی‌ها را در سه موضوع مهم در جوش و خروش دیدم که یک موضوع آن مسئله کشف حجاب و حریت نسوان بود.^۴ صبحی در ادامه می گوید: دکتر فرید امین پسر میرزا اسدالله نامی اصفهانی یکی از احباب عبدالبهاء، مدتی مترجم او بود. اما در سفر اروپا و امریکا رفته رفته از اخلاص و ارادتش به بهائیت کاسته شد و علناً مخالفت می کرد. پس از بازگشت عبدالبهاء از اروپا و امریکا به حیفا، فرید بدون اذن عبدالبهاء به لندن رفت و در آنجا به دو تن از زنان بهایی گفت که دلیل رنجیدن من از عبدالبهاء این بود که ایشان را با آزادی زنان مخالف دیدم. عبدالبهاء با فرستادن پدر دکتر فرید به لندن تلاش کرد او را از مخالفت بازدارد و به حیفا برگرداند ولی موفق نشد و بار دیگر عبدالبهاء حاجی سید یحیی، دایی فرید را روانه لندن

۱. مسیو نیکلا، مذاهب ملل متمدنه؛ تاریخ سید علی محمد ملقب به باب‌الله، ترجمه علی محمد فره‌وشی، بی‌نا، ۱۳۲۲ ش، ص ۳۰۱-۳۰۰.
۲. همان.

۳. فضل‌الله مهتدی، معروف به صبحی یا فضل‌الله مهتدی صبحی فرزند محمدحسن مهتدی در ۱۲۷۶ شمسی در کاشان به دنیا آمد. او از بهائیان کاشان بود و سالیان درازی در آسیای میانه به ترویج بهائیت کمک کرد و سپس به ایران آمد. وی پس از خاتمه جنگ جهانی اول، برای دیدن عبدالبهاء به حیفا در فلسطین رفت و کاتب عبدالبهاء شد. حدود ۱۲۹۶-۱۲۹۵ شمسی به میرزا مهدی اخوان صفا در سفر تبلیغی آئین بهایی در آذربایجان، قفقاز و آسیای مرکزی کمک کرد. در سال ۱۲۹۸ به تهران بازگشت. در اواخر ۱۲۹۹ شمسی، صبحی برای دیدار عبدالبهاء به حیفا رفت. او چندی قبل از مرگ عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ شمسی به ایران بازگشت. او بارها ادعا کرد از جامعه بهایی برگشته است اما صحت گفتار او همیشه مورد تردید بود. صبحی در ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۴۱ در تهران از دنیا رفت.
۴. فضل‌الله مهتدی صبحی، خاطرات صبحی درباره بایی‌گری و بهایی‌گری، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴، ص ۱۱۳.





کرد ولی او هم بی نتیجه باز گشت. عبدالبهاء برای رفع شبهه دکتر فرید، لوحی به لندن فرستاد و عنوان کرد حریت نساء رکنی از ارکان امر بهائیت است و من دختر خود روحا خانم را به اروپا فرستادم تا دستورالعملی برای زن‌های ایران باشد و باز در آن لوح می‌نویسد: اگر در ایران زنی اظهار حریت نماید فوراً او را پاره پاره می‌کنند مع ذلک احباب روز به روز بر حریت نساء بیفزایند. این لوح چون به تهران رسید بهانه به دست اهل معنی داد لذا جمعی قلیل در تحت ریاست ابن ابهر، قیام به تشکیل مجالس حریت نمودند. تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه که دیر زمانی با این طایفه تردد داشت و اظهار رغبتی به ایشان می‌کرد... او نیز در این مجالس زینت بخش صدر شبستان بود... در این محافل معدودی از اهل حال، به آزادی دخول و خروج می‌کردند و بساط انس و الفت و گاهی مشاعرت و مغالزت می‌کردند تا آن که جمعی از احباب به کمال جدیت به ضدیتشان برخاستند و این رفتار را موافق مقتضیات وقت ندانسته... و محافل حریت را معارض عفت و علمداران کشف حجاب را بدکاره و آن کاره شمردند.^۱

ننگی که قره‌العین بابی در کشف حجاب بر دامن بایبه نهاد، نه تنها هیچ‌گاه پاک نشد بلکه با مرگ علی محمد باب و انشعاب این گروه منحوس به دو شاخه بهائیه و ازلیه، کشف حجاب آرام آرام با ترویج زنان سرسپرده این جریان‌ها و سایر زنان فاسد دربار پهلوی مثل صدیقه دولت‌آبادی، افسانه نجم‌آبادی، فرخ‌رو پارسای، هما روحی، لیلی امیرارجمند، پری اباصلتی، مهناز افخمی، اشرف پهلوی و... به یک سوداگری سودمند زنان و دختران ایرانی توسط این دو فرقه با همکاری صهیونیست‌ها و دربار پهلوی در کشورهای عربی و اروپایی تبدیل شد. تجارتي که با سیاست کشف اجباری حجاب رضاخان و تداوم این سیاست در تمام دوران رژیم منحوس پهلوی و ترویج رسمی خانه‌های فساد در اغلب استان‌ها توسط حکومت، شکار زنان و دختران و کشاندن آنها به این مراکز، یکی از شقوق سودآور اقتصاد سیاه، زیرزمینی و پنهان در دوران پهلوی بود.

ماهیت فعالیت غیررسمی اقتصاد سیاه، زیرزمینی و پنهان در حوزه فعالیت‌های نامشروع و خلاف اخلاق، ربودن و قاچاق زنان، دختران و کودکان به خارج از ایران، مواد مخدر و سایر فعالیت‌هایی که به رغم سودهای کلانی که به جیب درباریان پهلوی مخصوصاً خواهرها و برادران شاه ریخت، هیچ‌گاه رد پای از آن در محاسبات اقتصادی این دوران به دست نیامد. در ایران هیچ‌گاه یک مطالعه روش‌مند از اقتصاد سیاه (به اقتصاد سیاه زیرزمینی، غیرقانونی، گزارش نشده، ثبت نشده و غیررسمی نیز گفته می‌شود) و حجم درآمدهایی که از خانه‌های فساد که توسط حکومت اجازه فعالیت داشتند، به دست می‌آمد، ارایه نشده است.

۱. همان، ص ۱۱۸-۱۱۷.



از آغاز رسمی کشف اجباری حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش و کشاندن زنان مظلوم ایران به مراکز فساد و فحشا در بازار سیاه ایران و رواج سوداگری مشهور به «سوداگری قلعه» تا پایان عمر نکبت بار رژیم پهلوی و نظام شاهنشاهی میلیون‌ها دلار سود حاصله از این سوداگری در جیب کارگزاران رژیم پهلوی و خانواده شاه سرازیر شد اما از اوضاع این قلعه‌ها که محل رسمی تجمع و زندگی زنان بدکاره بود که توسط پهلوی پدر ساخته شده بود، رژیم پهلوی هیچ‌گاه اجازه نداد فیلمی از آن منتشر شود. مستندهایی هم که به هزار زحمت و به صورت پنهانی از زندگی زنان روسپی در قلعه ساخته شد هیچ وقت اجازه اکران پیدا نکرد. چون دم و دستگاه دربار می‌دانست پخش تصاویر واقعی از زندگی زنانی که آنها را به ورطه تن‌فروشی در شهر نو کشانده‌اند چقدر برای دوامش خطرناک است. برای همین هم وقتی زکریا هاشمی در سال ۱۳۴۷ رمان طوطی را با ادبیات داستانی از زندگی زنان قلعه نوشت و بعد هم فیلمی بر اساس این رمان ساخت، پهلوی اجازه انتشار این فیلم را نداد. سانسور رسانه‌ای اوضاع زنان آسیب‌دیده در قلعه ادامه داشت.

کاوه گلستان نیز در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ مجموعه گزارش تصویری از زنان تن‌فروش در محله شهر نو ثبت و ضبط کرد که آن تصاویر هم در داخل ایران اجازه انتشار پیدا نکرد. البته یک بار نمایشگاهی از تصاویر این عکاس در تالار عبید زاکانی دانشگاه تهران برگزار شد که تنها پس از چند روز دستور از بالا رسید و این نمایشگاه را تعطیل کردند. سانسور پهلوی از دسته گل خودش در محله شهر نو ادامه داشت. آنقدر که حتی از نمایش چند قاب عکس از این محله هم می‌ترسیدند. یک بار هم نمایشگاه گروهی از عکاسان در پارک لاله برگزار شده بود و قرار بود فرح پهلوی از نمایشگاه بازدید کند. در غفلت برگزارکننده نمایشگاه، یکی از غرفه‌های خالی را اختصاص می‌دهند به تصاویر کاوه گلستان از زنان تن‌فروش شهر نو. فرح پهلوی از این غرفه بازدید می‌کند و بعد از تماشای عکس‌های شهر نو به کاوه گلستان می‌گوید: «توی دنیا این همه چیز فشنگ است چرا اینقدر دید شما سیاهه؟» بعد از آن هم سریع دستور می‌رسد که عکس‌ها را جمع کنند.^۱

دولتمردان پهلوی علاوه بر فساد شخصی، گسترش فساد به نام آزادی زنان را در دستور کار داشتند. قلعه‌های نکبت‌باری که به نام «شهر نو» در تهران و بعضی از استان‌ها تأسیس شده بود به جای کمک به زنان فریب‌خورده و آسیب‌دیده به آنها کارت بهداشت و مجوز قانونی تن‌فروشی و روسپی‌گری می‌داد! و زن و مردهای گردن‌کلفت و بی‌رحمی اجیر شدند تا این خانه‌ها را کنترل و امکانات راه‌اندازی خانه‌های فساد بیشتری فراهم سازند. در

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: <https://farsnews.ir/news/14011129000492/2/12/1401>

ادبیات داستانی دوران پهلوی و فیلم‌های سینمایی که به فیلم‌های آنگوستی، دایی فردینی و کلاه‌جاهلی شهرت دارد، داستان زندگی همین زنان و مردانی که در قلعه و خانه‌های تن‌فروشی زندگی می‌کردند و بسیاری از آنها در همان خانه‌ها به گور فرستاده شدند به شکل ضعیفی در لافاه نمایش داده شد. نام‌های پری بلند، ثریا ترکه، مژگان سوخته، اشرف چهار چشم، پری سیاه، شهلا آبادانی، منیژه کچل، سیمین ب.ام.و، پری آزدان قزی، ملکه اعتضادی، شیرین سلطان و... بخشی از ادبیات منحط رژیم پهلوی است که نماد پاسبانی از سوداگری قلعه بود و چند وظیفه بر عهده داشت:

۱. شکار دختران و زنان ایران و کشاندن آنها به قلعه ۲. کنترل این زنان در قلعه ۳. تأمین سفارش‌های خوشگذرانی‌های میهمانان خارجی و عوامل داخلی در بار ۴. بسط سوداگری قلعه در سایر نقاط ایران و...
- کلاتری‌های محل نیز وظیفه داشتند امنیت لازم قلعه‌ها و سرکردگان آنها را تأمین کنند.



وقتی مهناز ابراهیمی مشهور به مهناز افخمی^۱ از پیروان شیخیه و بهائیه در آخرین کابینه هویدا در مهر ۱۳۵۴ با سفارش اشرف پهلوی و با شعار دفاع از حقوق زنان به عنوان وزیر مشاور در امور زنان وارد کابینه شد، با تأسیس مهد کودک برای فرزندان نامشروع زنان فریب‌خورده در

۱. مهناز ابراهیمی مشهور به افخمی، در سال ۱۳۱۹ در خانواده‌ای قاجاری و وابسته به فرقه «شیخیه کریمخانی» در کرمان به دنیا آمد. پدرش مجید ابراهیمی نماینده دوره ۱۹ و ۲۰ کرمان در مجلس شورای ملی و عضو کلوب روتاری از کلوب‌های فراماسونری جهانی وابسته به امریکا و مادرش فردوس نفیسی، از پیروان فرقه بهایی بود. جد وی حاج محمد کریمخان ابراهیمی، پایه‌گذار فرقه شیخیه در کرمان، از فرزندان ابراهیم‌خان قاجار (ظهيرالدوله) برادرزاده آقامحمدخان قاجار بود و اغلب خانواده او به نوعی تحت تأثیر عقاید فرقه شیخیه و بابیه قرار دارند. از نظر سازمان سیا، خانواده ابراهیمی و افخمی در ردیف چهل خانواده‌ای در ایران بودند که امریکا بدون توجه به اسم، رسم و شغلشان، می‌توانست با آنها رابطه برقرار کند. وی در خانواده‌ای پرورش یافت که از جنبه اجتماعی از هم ←

قلعه و دادن کارت بهداشت به این زنان و سایر خدمات روسپی‌گری به سوداگران قلعه، نشان داد که سود سرشار تجارت قلعه برای دربار پهلوی بیش از آن چیزی است که بتوان آن را قربانی شعار دفاع از آزادی زنان، تأسیس کانون بانوان و تساوی حقوق زن و مرد کرد.

بنابر این توسعه سوداگری قلعه از دوران رضاخان و ترویج بی‌حجابی، بی‌حیایی و بی‌بندوباری برای نابودی بنیادهای انسانی و اسلامی جامعه ایران به نام آزادی زن در دوران پهلوی دوم با استفاده از شیوه‌های زیر روش‌مند و سیستماتیک دنبال شد و شدت گرفت:

۱. وارد کردن اعضای فرقه‌های منحرف، غرب‌پرست و ضداسلام به جمعیت‌های زنانه؛ مثل بهائیان، صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها و سپردن مأموریت رواج و تحکیم سوداگری قلعه به دست این فرقه‌ها

۲. سپردن نظام آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، سازمان‌های پیشاهنگی و سایر مراکز فرهنگی به پیروان متعصب و افراطی این فرقه‌ها از جمله سپردن کانون پرورش به لیلی امیرارجمند یکی از هرزه‌ترین زنان دربار و وزارت آموزش و پرورش به فرخ‌رو پارسای کارگزار بهایی دربار که به محض گرفتن پست وزارت، قانون منع استفاده

→ گسیخته و طلاق در آن امری غیرمذموم و عادی بود. این خانواده، از جنبه عقیدتی - سیاسی فرقه‌گرا و متشتت، از جنبه فرهنگی زن‌سالار و از جنبه تعلیم و تربیت بی‌تفاوت به نوع و محیط آموزشی بود. پدرش فردی خوشگذران و بی‌تفاوت به تکالیف اسلامی و مادر و مادر بزرگش به دلیل این که شیوه زندگی شوهران خود را نمی‌پسندیدند، از همسران خود طلاق گرفته و به صورت مستقل زندگی می‌کردند و افخمی این شیوه از زندگی را عموماً در آثار خود مثبت نشان داده و استقلال زن‌ها و تصمیم‌گیری خارج از روال عادت را در خانواده مادری امری عادی می‌دانست. افخمی مروج و مجری افکار، هوس‌ها و اهداف اشرف در سازمان زنان بود. با مطالعه آثار سیمون دوبووار، بتی فریدان و کیت میل، از سردمداران حرکت‌های زنانه در غرب و پیش‌فرض گرفتن این مسئله که در اکثر جوامع مردان سلطه‌گرد و زنان تابع و سلسله‌پذیر و باید موازنه قدرت در خانواده، جامعه، محل کار و... بین زنان و مردان به وجود آورد. مأمور ترویج این افکار در ایران شد و مبارزه با باورهای ملی و مذهبی و رواج بی‌بندوباری و رقابت‌های ویرانگر بین زن و مرد را به داخل خانواده و جمعیت‌های زنانه گسترش داد. افخمی علاوه بر عضویت در محافل بهایی و فراماسونی، عضو کانون مترقی، حزب ایران نوین و حزب رستاخیز نیز بود و در دوران ریاست جمشید آموزگار در حزب رستاخیز در سال ۵۴ نایب‌رئیس این حزب شد. افخمی پس از عضویت در حزب رستاخیز، سازمان زنان را شاخه‌ای از حزب کرد. او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مانند اغلب کارگزاران رژیم پهلوی، همراه شوهرش غلامرضا افخمی از ایران گریخت و به شبکه مخالفان انقلاب اسلامی در امریکا پیوست. در سال ۱۳۶۰ش با سرمایه اشرف پهلوی «بنیاد مطالعات ایران» را برای دفاع از عملکرد رژیم پهلوی و مقابله با انقلاب اسلامی در واشنگتن تأسیس کرد و وی مدیرعامل و شوهرش مسئول بخش تاریخ شفاهی این بنیاد شد. او با انتخاب تعدادی از سلطنت‌طلب‌ها و غرب‌پرستان مخالف جمهوری اسلامی در خارج، از جمله: ولی‌رضا نصر پسر سید حسین نصر (رئیس دفتر فرح)، احسان یارشاطر بهایی مشهور، راجر سیوری، محمدجعفر محجوب، ریچارد فرای (دلال عتیقه‌جات ایران)، احمد قریشی (رئیس دانشگاه ملی در دوران پهلوی)، غلامرضا گلبرخی (معاون وزارت اطلاعات و جهانگردی شاه)، شاهرخ مسکوب، عبدالحسین سمیعی، هرمز حکمت، پرواند آبراهامیان، همایون کاتوزیان و... به عنوان مشاور و هیأت امنای بنیاد، همان سیاست‌های سازمان زنان در ایران را دنبال کرد و با فعالیت در جریان‌های زنانه (فمنیستی) و عضویت در سازمان‌های حقوق بشر صهیونیستی و فراماسونری مثل مؤسسه بین‌المللی «خواهری جهانی»، بخش زنان سازمان دیده‌بان حقوق بشر، سازمان بین‌المللی آموزش و همکاری زنان و تأسیس سازمان‌های مشابه مثل «مرکز مشارکت زنان برای آموزش حقوق بشر، توسعه و صلح» (دبلیو.ا.بی) و... برای بدنام کردن جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر، حقوق زنان و حقوق کودکان، فعالیت می‌کند.



از چادر در مدارس را به بهانه این که چادر پوششی دست و پا گیر و بازدارنده تحرک و کار و فعالیت زنان و نشانه ظاهری محدودیت‌ها و تاریکی‌های فکری و روانی و مانعی اساسی در راه پیشرفت مملکت است!! را تصویب کرد.

۳. نهادینه کردن طلاق در جامعه و از هم‌پاشی خانواده‌ها به بهانه اعطای حق طلاق به زنان

۴. ترویج فساد و فحشا در قالب قانون حمایت از خانواده و افزایش سن ازدواج مردان و زنان در این قانون

۵. رواج مسئله سقط جنین به صورت مخفیانه، بی‌سر و صدا و به دور از چشم مطبوعات در جامعه، از طریق ابلاغ آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های داخلی به وزارت بهداشت، بهزیستی، دادگستری.

۶. متزلزل کردن کانون خانواده‌ها به بهانه استقلال اقتصادی زنان.

مهنار افخمی در تمام دوران فعالیت در سازمان‌های زنانه، رها شدن زن از کانون خانواده را زیر بنای ضروری برای کسب سایر آزادی‌ها و تغییر وضع زنان را تنها از طریق دستیابی به قدرت مستقل، عملی می‌دانست و معتقد بود این قدرت از طریق تجهیز گروه‌های وسیع زنان از قشرهای مختلف جامعه به منظور گسترش نفوذ طرفداران حقوق زن در نهادها و مؤسسات و تشکیلات مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه میسر می‌شود.

شاه ایران که خود مانند کندی، موشه دایان، قذافی و سایر حکام فاسد کشورها، به دلیل بیماری جنسی، مشتری پر و پا قرص روسپی‌خانه‌های مادام کلود^۱ در فرانسه بود، تصمیم داشت کار نیمه‌تمام پدر خود را در سیاست سرکوب حجاب از طریق خشونت، به روش اروپایی یعنی تعمیم روسپی‌خانه‌های مادام کلود در ایران حل و فصل کند. ترویج سوداگری قلعه در تهران و سایر شهرستان‌ها از جمله مهمترین این سیاست‌ها بود.

انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آزمون گسترش حرمسراهای دربار در شهرها و روستاها با استفاده از استراتژی سوداگری قلعه

داستان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ ش، و وارد کردن حق رأی زنان به این نمایش، اگر چه ممکن است عده‌ای از ساده‌باوران را به بیراهه برده باشد ولی هر کسی که اندکی اطلاعات از اوضاع ایران مخصوصاً اوضاع زنان در این دوران داشته باشد

۱. فرنانده گروت با نام مستعار مادام کلود، پس از جنگ جهانی دوم بزرگ‌ترین و گران‌ترین روسپی‌خانه پاریس را در نزدیکی منطقه اعیان‌نشین شانزله‌لیزه دایر کرد و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۳۸ تا ۱۳۴۸ شمسی) به معروفیت بین‌المللی دست یافت؛ به طوری که نام بسیاری از سیاستمداران، بازرگانان ثروتمند، دیپلمات‌های فرانسوی و خارجی و بعضی از رهبران کشورها در دفتر تلفن سری او به جا مانده است؛ از جمله: محمدرضا پهلوی، جان اف. کندی، جانی آنبلی رئیس شرکت فیات، معمر قذافی، موشه دایان، مارلون براندو، ر کس هریسون و...

متوجه خواهد شد که داستان حق رأی به زنان و امثال آن نمی‌تواند نسبت متناسبی با عملکرد رژیم پهلوی در سی سال قبل از آن در حوزه زنان داشته باشد. برای رژیم که با خشونت، آزادی حق استفاده از لباس ملی و فرهنگی را از زنان ایران سلب کرد و صدها نفر را برای کفش و کلاه به خاک و خون کشید و به زور سرنیزه و خشونت و سرکوب، چادر از سر زنان پاکدامن ایران ربود و هزاران زن و دختر را خانه‌نشین کرد، شعار حمایت از حق رأی و آزادی زنان شعاری فراتر از شعور سیاسی و عملکرد تاریخی یک رژیم کودتاجی و سرکوبگر بود. بدیهی بود که یک ملت سرکوب‌شده و یک رهبر بیدار با مقایسه این شعار با عملکرد رژیمی که چنین شعاری سر می‌دهد، متوجه شوند که این شعار بستری است برای فراهم کردن نیات فاسدی که هنوز برای جامعه آثار آن مشهود نیست. پیشینه تاریخی سه دهه از جنایت کشف اجباری حجاب، که آن هم با شعار آزادی زن آغاز شد و به سمت نابودی عفت اجتماعی، به هم خوردن بنیاد خانواده‌ها و رواج سوداگری قلعه و روسپی‌خانه‌ها گام برداشت هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نشده بود.

از زمان کودتای سیاه رضاخان در مدت کمتر از ده سال فقط در شهر دویست هزار نفری اصفهان، بیش از هزار زن خودفروش، مشغول کاسبی بودند که از این عده حدود نصف آنها به بیماری‌های مقاربتی مبتلا شدند و بیش از صد خانه فساد به صورت رسمی و با حمایت دولت در این شهر دایر شد^۱ و اینها همه با شعار حریت نسوان نصیب اغلب شهرهای ایران گردید و می‌رفت که به یک تجارت سودآور برای بانیان این وضع تبدیل شود. در چنین شرایطی چرا باید ملت ایران به شعار حق رأی زنان چنین رژیمی که آفریننده چنین اوضاع اسفباری بود، اطمینان کند؟ ملت ایران یک بار در همین رژیم پهلوی نتایج کشف حجاب و آزادی زن را با چشم خود دیده بود و بدیهی بود که در دام دیگری نیفتد.

چرا باید ملت ایران به شاه و درباری که تنها تفریح و سرگرمی خود را شکار دختران و زنان ایرانی می‌دانستند و از هر فرصتی برای بهره‌گیری نامشروع از آنها استفاده و بعد از بهره‌گیری، این زنان بدبخت را در فاحشه‌خانه‌ها و قلعه‌های سوداگری از زن‌رها می‌کردند، اطمینان نموده و شعار این شاه و نخست‌وزیر فاسدتر از خودش را در اعطای حق آزادی انتخاب باور کنند؟ (در انتهای این گزارش اسناد مربوطه خواهد آمد).

درست است که فساد جنسی و بهره‌گیری از زنان یک بلای مهلک در دربار اکثر شاهان ایرانی بود اما این بیماری مزمن در رژیم پهلوی از درون حر مسراه‌های درباری به سطح شهرها و محله‌ها گسترش یافت و در پهلوی دوم با استفاده از باند گمراه‌بهای و ازلی و با همکاری

۱. روزنامه/خگر، سال ۱۳۱۱ش به نقل از عبدالمهدی رجایی، «کجروی‌های اجتماعی در اصفهان پیش از انقلاب اسلامی»، فصلنامه ژرفا پژوه، س ۳، دفتر چهارم، زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۱۰، ص ۱۱۱.





شبکه‌های فراماسونری و صهیونیستی به یک سوداگری پر سود تبدیل گردید و نگاهیانی از این قلعه‌های سود آور به کلانتری‌ها و شبکه‌های امنیتی و لمپن‌های خیابانی سپرده شد. در رژیم‌های گذشته حداقل به شکل رسمی و علنی خود رژیم‌ها مروج این فسادها نبودند اما دربار پهلوی رسماً امنیت خانه‌های فساد را به کلانتری‌ها سپرد و برای قلعه‌های فساد امکانات تفریحی، فرهنگی و بهداشتی فراهم کرد تا زنان بدکار بدون دغدغه به زندگی نکبت‌بار خود ادامه دهند.

اساس مخالفت هوشمندانه امام با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به رمز گشایی همین جعبه سیاهی بود که در پشت این تصویب‌نامه قرار داشت. اسنادی که در پایان این گزارش خواهد آمد گویای این واقعیت است. داستان مخالفت امام و سایر علما با تصویب‌نامه غیرقانونی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، داستان مخالفت با حق رأی زنان نبوده و نیست. امام خمینی (ره) پس از آزادی از زندان، در سخنرانی ۲۶ فروردین ۴۳، اصل فضای تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و وقایع بعد از آن و مسئله آزادی زنان را دقیقاً تحلیل کرد و فرمود: «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم، مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟ مگر آزادی مرد و آزادی زن با لفظ درست می‌شود.»^۱

استفاده ابرزاری از زنان توسط رژیم پهلوی برای خارج کردن تنها مخالف پر قدرت با نظام پادشاهی و رژیم دیکتاتوری رضاخان یعنی مذهب، نیروهای مذهبی و روحانیت از میدان، از بدو کودتای سیاه دارای سابقه تاریخی است. انگلیسی‌هایی که کودتای رضاخان را در ایران ساماندهی کرده بودند می‌دانستند تا وقتی پایه‌های اسلام و رهبران مذهبی در ایران استوار هستند رسیدن به اهداف استعماری هم هزینه‌های سنگین دارد و هم تقریباً غیرممکن است. بعد از این که تمامی جریان‌های شبه‌روشنفکری چپ و راست و کسانی که داغ‌تراز هر نیروی اجتماعی شعار آزادی، قانون‌گرایی و مبارزه با استبداد سر می‌دادند، در مقابل کودتا و استبداد سر تعظیم و فرمانبرداری فرود آوردند و حلقه نوکری دیکتاتور بزرگ را به گردن انداختند، تنها جریانی که با قدرت در مقابل رضاخان صف آرایی کرد جریان روحانیت بود. رضاخان در همان ابتدای سلطنت خود در شهریور ۱۳۰۶ ش، با یک قیام فراگیر و سازش‌ناپذیر به نام قیام قم به رهبری مجتهد مبارز مشروطه، حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی از یک طرف و مخالفت‌های روش‌مند مجاهد شهید آیت‌الله سید حسن مدرس و مجاهد مظلوم شیخ محمد تقی بافقی روبه‌رو شد. قیام قم چنان تار و بود حکومت استبدادی رضاخان را به لرزه انداخت

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۵.

که به اطرفیانش گفت: مدرس کم بود آخوندها هم بر علیه من به قم لشکر کشی کردند با این لشکر دیگر چه می‌شود کرد؟^۱ وقتی رضاخان از لشکر کشی حاج آقا نورالله به قم اظهار نگرانی کرد متملقین گفتند شما که این همه سران عشایر و خوانین و مخالفین عمده را نابود کرده‌اید این یک آخوند که بیشتر نیست. رضاخان می‌گوید این مسئله کوچک نیست. آن اصفهانی آدم خطرناکی است.^۲

انگلستان که از جریان مخالفت حاج ملا علی کنی با قرارداد ننگین رویتز نقطه اصلی مقاومت در ایران در مقابل سیاست‌های استعماری را تشخیص داده بود و در جریان نهضت تحریم تنباکو ضرب شست محکمی از میرزای شیرازی تجربه کرده بود، می‌دانست که تنها مانع بزرگ اجرای سیاست‌های وی در ایران، مذهب و روحانیت است. لذا به گماشته خود رضاخان امر کردند که سیاست سرکوب و مبارزه با مذهب و نیروهای مذهبی را در رأس اهداف خود قرار دهد. داستان تغییر آداب و فرهنگ ملی و مذهبی، تأسیس سازمان پرورش افکار، کانون ایران باستان، فرهنگستان ایران، مؤسسه وعظ و خطابه برای کنترل روحانیت، تأسیس دانشکده معقول و منقول برای آموزش مذهب مورد پسند حکومت، مؤسسه دارالمعلمین عالی و بعدها دارالتبلیغ و دارالترویج و چند مرکز شبه‌مذهبی وابسته به حکومت دیگر برای بی‌اعتبار کردن مذهب و فرهنگ ایرانی-اسلامی و از همه مهمتر نمایش خونبار کشف اجباری حجاب به بهانه آزادی زنان همه و همه، به نوعی لشکر کشی سیستماتیک استبداد پهلوی در استفاده ابزاری از زنان برای رویارویی با فرهنگ ملی و مذهبی بود. این تهاجم‌ها عموماً رنگ و بوی اعتقادی داشت.

دومین استفاده ابزاری روش‌مند از زنان برای پیشبرد سیاست‌های دیکتاتوری پهلوی، در عین این که ماهیت اعتقادی خود را حفظ کرده بود، در عرصه سیاسی رخ‌نمایی کرد. لشکر کشی لات‌ها و کنترل چیه‌های خانه‌های فساد و بدکاره‌های تجارت قلعه به سردمداری شعبان بی‌مخ برای فعالیت‌های سیاسی و مذهبی مخالفین در دهه سی و نقش زنان بدکاره تهران در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نشده است. شهر نو در روزهای مرداد ۱۳۳۲ بر زبان‌ها افتاد. کودتاچی‌ها با اجیر و رها کردن عده‌ای

۱. برای مطالعات بیشتر درباره قیام قم به آثار زیر رجوع شود: موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، چاپ سوم؛ سید اسدالله رسا، قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی به کوشش و مقدمه مظفر نامدار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴؛ علیرضا اسماعیلی، فرازی از زندگی سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی به روایت اسناد، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، ۱۳۸۴؛ مظفر نامدار، «اسناد منتشر نشده‌ای از همراهی آیت‌الله بروجردی با قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در دوره رضاخان»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، س ۱۸، ش ۶۵ و ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۸۱؛ مظفر نامدار، چند قطره خون برای آزادی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.

۲. سید اسدالله رسا، همان، ص ۶۱؛ موسی نجفی، همان، ص ۳۲۹.



از این زنان در خیابان‌های تهران به آنها گفته بودند تا با شعارهای زنده باد شاه، مرگ بر توده‌ای و مرگ بر مصدق، از جنوب شهر به سمت خانه نخست‌وزیر در انتهای خیابان کاخ (فلسطین فعلی) و سپس تا خیابان پاستور حرکت کنند. محمود مسگر که یکی از لات‌های آن روزگار بود، با دویست نفر همراه در دروازه قزوین جمع شده بودند. او یکی، دو نفر را فرستاده بود به قلعه، سراغ خانم‌ها که حضور و همراهی‌شان را برای اجرای کودتا لازم می‌دانستند. پری بلند، پری آژدان قزی و ملکه اعتضادی هر کدام با لشگری از زن‌های همراه‌شان هم به کمک کودتاگران علیه دولت مصدق آمدند تا با سقوط او شاه فراری را به کشور برگردانند. می‌گویند پری آژدان قزی، روز قبلش تا زندان رفته بود تا رخصت همراهی نوچه‌های شعبان بی‌مخ، لات مهم تهران و دست‌نشانده دربار را هم بگیرد. یکی از عکس‌های مهمی که از روز کودتای ۲۸ مرداد ماه به یادگار مانده، تصویر یکی از همین زن‌هاست که روی یک جیب در حالی که چماقی را در دست دارد نعره می‌کشد و خیابان‌های تهران را می‌پیماید.



دست‌خوش زنان سردمدار قلعه برای همراهی با دربار، زمین‌هایی بود که برای ساخت خانه‌های بیشتر در محله قلعه صرف شد و سهام‌هایی که در بانک‌ها به نامشان شد. یک سال پس از کودتا، یعنی در سال ۱۳۳۳، به دستور فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر وقت کودتا، دیواری به دور محله «شهر نو» کشیده شد و این محله پس از آن به «قلعه زاهدی» معروف شد.^۱

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: <https://www.bartarinha.ir>، تاریخچه محله شهر نو در تهران، ۷ بهمن ۱۳۹۴، خبر شماره ۲۴۲۲۱۵.



سومین دوره استفاده ابزاری از زنان برای پیشبرد اهداف دیکتاتوری بعد از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی (۱۰ فروردین ۱۳۴۰) و آیت‌الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰) رخ‌نمایی کرد. شاه که این دور رهبر بزرگ و محبوب شیعیان را مانع اصلی اجرای سیاست‌های دیکته‌شده آمریکا مخصوصاً در اصلاحات ارضی و بهره‌گیری از کارگزاران بهایی و ازلی مسلک و عمده صهیونیسم بین‌الملل در ارکان حکومتی خود می‌دید و از این جهت هم از ناحیه آمریکا و هم از ناحیه شبکه صهیونیستی - فراماسونری، شدیداً در فشار بود، ارتحال آیت‌الله بروجردی و کاشانی را فرصت مناسبی برای اجرای دستورات دید و گرفتار این توهم شد که دیگر مانع بزرگی از ناحیه حوزه علمیه قم بر سر راه سلطنت نخواهد بود. داستان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و استفاده ابزاری از زنان در چنین فضایی شکل گرفت. رژیم پهلوی و صهیونیسم جهانی هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد حوزه در آن شرایطی که هنوز در غم



از دست دادن رهبر عقیدتی و رهبر سیاسی خود سوگوار است و نشانی از تمرکز مرجعیت پس از ارتحال آیت‌الله بروجدی در آن وجود ندارد رمقی برای مقابله با او داشته باشد. یکی از مهمترین نقاط ضعفی که حوزه علمیه قم پس از کودتای سیاه با آن سر و کار داشت، ضعیف بودن رابطه مرجعیت با فعالیت‌های سیاسی روش‌مند و اهداف مشخص بود. همین نقطه ضعف باعث سردرگمی مردم و طمع حکومت برای انزوای مرجعیت از فعالیت‌های سیاسی شد؛ به گونه‌ای که وقتی رضاخان قیام قم را با شهادت حاج آقا نورالله در ۴ دی ۱۳۰۶، تمام‌شده تلقی کرد، روزنامه *حبل‌المتین* که در دست حکومت بود نوشت: خوب بود با صراحت لهجه به آقایان بلکه به کلیه افراد حالی می‌شد که در ایران هم تفکیک دیانت از سیاست شد. نه ارباب سیاست دخالت در امور روحانی خواهند نمود و نه روحانیین در کارهای داخلی و خارجی دولت. تا کی نباید اولیای دولت ما صراحت لهجه و شجاعت اخلاقی و شهامت فکری را پیشه خود سازند؟ تا چند بایست از هتاکی فلان روضه‌خوان یا از مذمت فلان آخوند هراسیده، حقایق را در لفافه‌های ضخیم اظهار دارند؟^۱

امام خمینی در آن پیام معروفی که در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۳ ش در دفتر کتابخانه وزیری یزد نوشت این شرایط را پیش‌بینی کرده بود. بر همین اساس خطاب به ملت ایران و تمام علمای اسلام اعلام کرد:

امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد شهوت‌ران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتاب‌های یک نفر تبریزی بی‌سر و پا (منظور احمد کسروی است) را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له‌الفداء - آن همه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع‌آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید! خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه‌آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه

۱. موسی نجفی، همان، ص ۴۴۹.

مملکت به دین جسارتی می‌شد، همه یک‌دل و جهت از تمام کشور قیام می‌کردند. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره‌سران بی‌دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی‌دینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه‌زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت‌تر شود.^۱

این وضعیت بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ به این فضای پر از ابهام دامن زد و شاه که مترصد فرصتی بود تا نه تنها اصلاحات مورد نظر آمریکا را در ایران پیاده سازد بلکه برای همیشه راه ورود علمای مبارز به حوزه سیاست را مسدود کند، بار دیگر با دستاویز آزادی زنان و حق رأی آنها وارد میدان شد اما منطق مقاومت پر شور امام خمینی و توانایی بی‌نظیر ایشان در همگرایی بین علما و وعاظ حوزه‌های علمیه و مردم در جریان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تخیلات و توهمات دیکتاتور را بر هم زد. لشکر زنان بدکار شاه در قلعه نو، این بار نتوانست معضل لاینحل شاه دیکتاتور با مذهب و علمای مذهب را حل کند و دربار با همه دون کیشوت‌های خود از خیر تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گذشت. با این تفصیل داستان سوداگری بانیان و ساکنان قلعه به‌ظاهر از حوزه عقیدتی و سیاسی برای مدتی به حوزه اجتماعی کشیده شد و دیکتاتور به سنت ناجوانمردانه پدر حقیر خود رضاخان برگشت و با به کارگیری سیستماتیک سرسپردگان باند ضاله بهائیه و ازلیه و فراماسون‌ها و یهودیان صهیونیست قاعده کشف اجباری حجاب را به مراکز آموزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی گسترش داد. بهایی‌ها و ازلی‌ها و فراماسون‌ها ظاهراً سوداگری قلعه و ربودن زنان و دختران بی‌پناه ایرانی و صادرات آنها به کشورهای حاشیه خلیج فارس را سودآورتر از درگیر شدن با مردم مسلمان و روحانیت در کف خیابان‌ها دانستند.

از سال ۱۳۴۷ که فرخ‌رو پارسا، بهایی-ازلی متعصب و کینه‌توز (نسبت به حجاب و چادر و زن مسلمان)، وزیر آموزش و پرورش دربار پهلوی شد، فشار برای کشف حجاب و عدم استفاده از چادر در مدارس دخترانه شدت گرفت. او در جلسه ۲۱ بهمن ۱۳۴۷ ش، با مدیران مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در تالار آئینه که تعداد آنها در حدود ۱۵۰ نفر بود و ۸۰ نفر از آنان از زنان چادری و ۲۰ نفر از مردان معمم و بقیه همه باریش و بدون کراوات آمده بودند، جلسه داشت؛ خانم وزیر آموزش و پرورش به محض ورود به جلسه با عصبانیت گفت خانم‌ها چه کاره هستند؟ به وی پاسخ داده شد مدیر هستند... آنگاه وزیر گفت این چه وضعی

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۲-۲۱.



است چرا شما چادر دارید اسلام هر گز نگفته است با چنین وضعی باشید اینها خرافات است!

به: ۲۲۲
از: ۲۵۲۰
موضوع: حضور مدیران مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در تالار آئینه

ساعت ۰۹۰۰ روز ۴۷/۱۱/۲۱ مدیران مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در تالار آئینه حضور داشتند که تعداد آنها در حدود ۱۵۰ نفر بود ۸۰ نفر از آنان را زنان چادری و ۲۰ نفر از مردان معمم بودند و بقیه همه با ریش و بدون کراوات



آمده بودند. خانم وزیر آموزش و پرورش به محض ورود به جلسه با عصبانیت گفت خانها چکاره هستید به وی پاسخ داده شد مدیر هستند. وزیر سؤال نمود کدام یک از آنها لیسانسیه و کدام یک دیپلمه می باشند. دو نفر که دارای مدرک لیسانس بودند از جا بلند شدند و بقیه که اکثراً دیپلمه بودند دست بلند کردند آن گاه وزیر گفت این چه وضعی است چرا شما چادر دارید اسلام هرگز نگفته است با چنین وضعی باشید

اینها خرافات است. در این وقت وجیه اللهی معاون جامعه تعلیمات اسلامی گفت مگر نه این است که شاهنشاه آریامهر فرموده اند آزادی برای همه کس هست شما ما را به عنوان اقلیت حساب کنید این مطلب چهره وزیر را تغییر داد و فوراً گفت بله شما خوب کار می کنید اما خرافات را باید کنار گذاشت. سپس وجیه اللهی گفت شما برنامه پیکار با بیسوادی را شروع کرده اید بدانید اگر به مدارس گفته شود محصلین بدون چادر به مدرسه بیایند این سی هزار دختر همه خانه نشین می شوند و بی سواد می مانند. وزیر هم در این مورد جوابی نداد آن گاه



پژوهش‌های تاریخی

دوره سوم ■ سال بیست و یکم ■ شماره ۷۸ و ۷۷ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۲

شخصی به نام طاهری که معلم می‌باشد شرحی از کار و فعالیت مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بیان نمود و بعد شایسته رئیس دبیرستان قدس گفت کار مدارس ما علاوه بر درس، اخلاق و دیانت هم هست. سپس وزیر در پایان مجلس گفت باید خرافات ریشه کن شود.

نظریه منبع: نگرانی در بین مسئولین وزارت آموزش و پرورش کاملاً آشکار بود و وزیر در مورد زنان چادری تندرستی نمود و حال آن که باید بالحن ملایمتری آنان را دعوت می‌کرد که از کار تقلب دست بردارند و یا اینکه از آنها سؤال می‌کرد برای مهین پرستی محصلین چکارهایی می‌کنید ولی متأسفانه مشارالیها واقعاً بی‌تجربگی کرد و اظهارات وجیه‌اللهی که گفت اگر این مدارس بسته شود و یا این که اگر بگوئیم بدون چادر بیایند همه خانه‌نشین و بیسواد خواهند بود در حاضرین مؤثر واقع شد.

نظریه رهبر عملیات: قبلاً نیز در مورد مدارس جامعه تعلیمات اسلامی گزارشات خبری ایفاد شده است.

کرج

۱۵۹۹۹

فشار در مدارس برای مقابله با حجاب روز به روز شدت گرفت؛ حتی شاه عنوان کرد من به هر قیمتی ولو به بستن مدارس می‌کنم. این کار را خواهم کرد. اسدالله علم در یادداشت دوشنبه ۲ مهر ۱۳۵۲ می‌نویسد:^۱

آخری عرض کردم، ای‌الله خوانساری بابت اینکه بخشنامه شده در بعضی دبیرستانها که به نام دبیرستان اسلامی معروف است، بعضی دخترها چادر دارند باید چادر را بردارند، ناراحت است. او از لحاظ خودش ناچار است ناراحت باشد، چون پیشوای شیعه است و از لحاظ شیعه حرف او درست است. فرمودند درست است، ولی من هم چاره ندارم. اگر این کارها را نکنیم که نمی‌توانیم جلوی چپ یا چپ‌گراها را بگیریم. به هر قیمتی شده این کار را خواهیم کرد ولو به [قیمت] بستن این مدارس. مگر تمام انقلاب ما را همین آخوندها تخطئه نمی‌کردند؟

اما به رغم همه این تهدیدات و فشارها، مقاومت دختران پاکدامن ایران روز به روز در مقابل سیاست‌های کشف اجباری حجاب شاه بیشتر می‌شود. علم در یادداشت ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۵ می‌نویسد:^۲

۱. یادداشت‌های علم، سال ۱۳۵۲، ویرایش علی‌نقی عالیخانی، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. یادداشت‌های علم، سال ۱۳۵۶-۱۳۵۵، ویرایش علی‌نقی عالیخانی، مریلند آمریکا، آیباکس، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۶۹.





مثلاً چیزی که دیروز خیلی باعث تعجب من در دانشگاه پهلوی شد، مشاهده زیادی دختر چادر به سر بود. وقتی که غلام رئیس دانشگاه بودم، دختر چادر به سر را مسخره می‌کردیم، یک نفر هم برای نمونه پیدا نمی‌شد. یعنی آن را برای خود یک تحقیر حساب می‌کردند و حالا دهها دختر چادری حتی در سالن سخنرانی دیدم، ولی آن جا محلی نداشت که من در این باره صحبت بکنم. و به هر حال شنیده‌ام که حتی بعضی دختران با فرهنگ مهر رئیس دانشگاه دست نمی‌دهند که این کار حرام است. شاهنشاه خیلی تعجب فرمودند و عصبانی شدند. عرض کردم، بیچاره فرهنگ مهر خودش زرتشتی است و بسیار هم مرد خوبی است، ولی از ترس چماق تکفیر آخوندها بیشتر از مسلمانان احتیاط می‌کند. فرمودند، دیگر آخوندی نیست. عرض کردم، روخته آخوندی هنوز هست و مارکسیستهای اسلامی برای هوچیگری خیلی خوب از آن بهره برداری می‌کنند.

آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸)، در خاطرات خود می‌نویسد: من به خاطر دارم که در ماه نوامبر همان سال (۱۳۵۶)، وقتی که برای ایراد نطقی در یک سمینار به دانشگاه شیراز رفتم شش دانشجوی دختر را دیدم که در اواسط جلسه با چادر سیاه وارد سالن شدند و در کنار هم در ردیف عقب نشستند. آنها تا پایان سخنرانی ساکت نشستند ولی حرکت آنها حالت اعتراض داشت! در بازگشت به تهران در هواپیما موضوع را با یکی از اساتید دانشگاه اصفهان که در سمینار حضور داشت در میان گذاشتم، او به من گفت که در چند ماه گذشته شاهد افزایش چشمگیر گرایش مذهبی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان بوده است...^۱

در آغاز سال تحصیلی ۱۳۵۶، یکی از غیر انسانی‌ترین و فاشیستی‌ترین طرح‌های دوران پهلوی در مبارزه با چادر و زنان چادری ایران تهیه می‌شود. در بندهایی از این طرح: ممنوع بودن چادر برای دانش‌آموزان و دانشجویان، ممنوعیت بانوان کارمند در استفاده از چادر، محرومیت زنان چادری از دسترسی به مقام‌ها و موقعیت‌ها حتی در حد تشویق، ممنوعیت زنان چادری از مراجعه به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی، ممنوعیت زنان چادری از مسافرت با شرکت هواپیمایی ملی ایران، ممنوعیت ورود زنان چادری به فرودگاه‌ها، ممنوعیت زنان چادری از استفاده از اتوبوس‌های شرکت‌های واحد، ممنوعیت ورود زنان

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱، دفتر پنجم، ص ۴۲۹-۴۲۸.

چادری به سینماها، ممنوعیت زنان چادری از خرید در فروشگاه‌های شرکت‌های تعاونی شهر و روستا، ممنوعیت زنان چادری از خدمات سازمان‌های اجتماعی مانند جمعیت بهزیستی و آموزشی فرح پهلوی، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و انجمن ملی حمایت کودکان، ممنوعیت ورود کودکان و نوجوانان چادر به سر به کتابخانه‌ها و محرومیت از شرکت در هر گونه مجامع عمومی و... مورد تأکید قرار می‌گیرد.^۱



نخست‌زیری

گزارش سرسوط به‌چادر

گرایش‌های چوابع سنتی بسوی دستاوردهای نوین هرگز بی‌واکنش نمانی بهترین افراد آن جامعه بسیری آرا و وطنی نهادنست یوزینده‌موات تاریخ نشان میدهد که اراقه و نحوه اجرای دگرگونی‌های بیرون‌نظر اجتماعی جز در شکل " مردم گر " به پایان طلبی نمی‌انجامد .

نگاهی به چوابع سنتی و نیمه‌سنتی که شرابی همان با ما دارند روشنگر آنست که حجاب بزداستلام در پوشیدگی است نه جان‌سرگردن . با اراچه به تاریخ این سوال مطرح میگردد که آیا ریشه‌های چادر سرگردن را دقیقاً " واکنش ایرانی در مقابل بدعت های عرب‌نشینان دانست ؟ می‌دانیم که تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در درازمدت بی‌شک و واکنش اجتماعی ایرانی را در مقابل گنجه‌مراوت حمل‌عداست این‌سین‌خواهند برداری آ‌پارسیدن به‌معنی بزرگ که گفتگی کامل اسما و هاتوان ایرانی در زمینه‌سما اقتصاد و اجتماعیت بدون مشارکت زنان در این مهم‌تشمیت نقی زن در این سازندگی امکان پذیر است ؟ فرایند آندیشندگی که جامعه ایرانی را در رسیدن به هدف رهنمون است فراموش نبرگذاشت چهلین‌سال تبعیت آزادی زن چنین فرود " زنان گدیمی از بسجبت را تشکیل میدهند نیروی انسانی مظهری همدگـــــــ شرکت بودنی‌تبار همانست هالاز به‌مرکز نه توسعه و ترقیتست " بنابراین در روشنی چنین‌گزاران‌دراری‌دریش نیست باید از هر لحظه بهره‌ای گرفت و پرداخت های قشرست زده را که با تبدیلن پله‌های تمکیم برگردونشانها در دین رشد میکند این‌نشان دگرگون ساخت .

توجهی به نتایج تحقیق در زمینه " نوع پوشاک در جامعه شهری " نشان میدهد زنانی که میل بسرود چادر می‌کنند نسبت به گروه‌های دیگر با طرغای خود بی‌تفاوت نیستند و با به رابطه بین حجاب و مسئولیت مذهبی می‌بینند بسیار اندکد عاصماً نکه بنظر می‌رسد اکثریت زنانی که میره‌پوشش قرار گرفتند بین چساده‌ی سرگردن از یکسو و تحصیل و اشتغال از دیگر سو ، دومی را ترجیح دادند . بصارت دیگر در زمینه‌سما پوشاک زنان ، این بردانندگی‌بنیان سرپرست خانوادگی‌ها عوامل مسؤره‌کننده اجتماعی نقی دارند و در این‌هنگام از مرتبه‌گرددن چادر با مسئولیت مذهبی و اخلاقی نفوذ وسلطه غوردر اقبال میگنهد .

با توجه به آنچه گذشت میتوان امیدوار بود که با تکلیک مفهوم " چادر آرا " حجاب " و به‌بهرنگسری آرا انواع پوشاک‌های متحدالشکل و پوشیده‌میرای گروه‌های مختلف که جایگزین چادر گردن زن ایرانی از اسارت



کین ساینده را بدو همداراً برادران خویش در فضای رستاخیز نفس یافته باشد .
 از آنجا که صورت اقدام در زمینه جلوگیری از ورود افراطی استادان چادری به مجازات و پرداختن به
 سرزمین گسری بی پایه («سولا» روستایان مهاجر در ابتدا از لباس مجلسی و سپس از چادری از استیلا ده
 و بالاخره چادری با آرایش جلالت شهری عمدتاً تشابه میکند) اجتناب ناپذیر نظر می رسد . لذا با توجه به
 نفوذ پذیری و نفوذ سرس بودن گروه های متفاوت و همچنین قدمت و عمق حساسات اجزای روستایانی بخرج
 زیر بحث می آید .

دین درازمیت

سرزمین پرتلاک گروه های کاتکان دسترس به نایب کثرت است (اصناف - نیمه میزان روحانیون)
 توسط این درگونی جز در درازمیت و باروشهای بنیادی و بدون جهت عمل درازمیت ، عمل ترمیم است .
 هر چند با از رفتن سطح سواد تکریم افراطی در مراکز عالی زبان غیرتوجه کافی استادان چادری می آید
 منجمله آنچه افراطی در بخش ترمیمی اقدامات نیز می رویند :

۱- پیرویگری از عبادت رساندهای گروهی

الف - ایجاد هم آهنگی لازم بین رساندهای گروهی و تعیین کتاب برای درگونی با بر ماست فلسفی
 در زمینه ارتباط چادری با اعتقادات اخلاقی و مذهبی .

ب - ایجاد هم آهنگی کامل بین برنامهای تطبیق بین - راه بود - محتوای متنوع است با متن کتب
 درسی در تطبیق و پیوندی ازین - ارتقا در جهت نظام و نقش او در بیشتر هدفهای توسعه اقتصادی و اجتماعی -
 ج - پیرویگری از رسم تطبیق بین فرزندگذاشت بر شاخه مجلسی و نشان دادن جنبه های دست و پاگیر

چادر

۲- استادان زلفی روحانیان و ساهمان دین

الف - انتشار مطالبات و نشریات مخصوص و اعاده مستزای این نشریات توسط روحانیون بیشتر و ساهمان
 دین -

ب - پیرویگری از زلفی کلام روحانیان دانشمند و شناخته شده در جهت تلنگر به علوم حسی
 انچادر .

۳- پیرویگری از مالیت های سازمانهای اجتماعی و آموزشی

الف - استادان عبادت سازمانهای اجتماعی و آموزشی در درگونی بنیادی با برداشت همگان
 از رابطه بین چادر و اعتقادات مذهبی و اخلاقی

۱۴۰
 دوره ویژه
 سال بیست و نهم شماره ۷۸ و ۷۷ پاییز و زمستان ۱۴۰۲
 دوره سوم





- ۲ -

ب - بهرگیری از فعالیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در شبیه‌ترین کتب و منابع درجست
دیگرگونی‌های ذکرشده.

پ - آ‌آموزی فرستقیم کودکان فرمدارس ، به‌منظورانتقال این فرمات هابه‌پرورش‌ها .
م - گنجاندن برادعای فرآموزش‌های حوزی کانون‌ها .

۲- گزینش

بااستفاده ازروند گزینش همه‌جانبه خدمات‌بخش عمومی برای همگان و افزایش گروه‌های استفاده‌کننده
ازخدمات زیرتوسیع فرگامش عمدااستفاده‌کنندگان ازچادرمانداسیری شدیمبرای گروه‌های مردم-سرسری
و قابل توجّه (دانش‌آموزان - کارمندان - کارگران) عملی خواهیم‌بود .

۱-۲- صنوع بودن چادر برای دانش‌آموزان و دانشجویان .

۲-۲- پوشیدن پوشاک متحدالشکل فرمدارس .

۳-۲- اجرای کامل قانون علیات اجباری در مورد خانوادها که از مدرسه رفتن دختران ممنوع
جایگزینی میکنند .

۴-۲- ممنوعیت بانوان کارمند از استفاده از چادر .

۵-۲- ممنوعیت زنانی که از چادر استفاده میکنند ، از دسترسی به سلام‌ها و برقع‌ها علاوه بر ممنوعیت ممنوعیت
از رفتن .

۶-۲- تشویق کارمندان زن به برگزیدن لباس متناسب با کار و شرایط محیط .

۷-۲- ممنوعیت پوشیدن کتله‌نگارها و نجات و بلور کردن کارگران به پوشیدن لباس متحدالشکل متناسب
با کار و شرایط محیط .

۸-۲- تشویق کارگران زن به استفاده از لباس متناسب با لباس متحدالشکل خود .

۹-۲- ممنوعیت زنان چادری از مراجعه به بازارها و پاساژها و سازمان‌های دولتی .

۱۰-۲- ممنوعیت زنان چادری از مسافرت با شرکت هواپیمایی ملی ایران .

۱۱-۲- ممنوعیت ورود زنان چادری به پرونده‌ها .



- ۱۳-۴- منوعیت زنان چادری از استفاده از اتوبوسهای شرکتی واحد .
- ۱۴-۴- منوعیت ورود زنان چادری به سینماها .
- ۱۵-۴- منوعیت زنان چادری از خرید در فروشگاههای شرکتی تعاونی شیرواست .
- ۱۶-۴- منوعیت زنان چادری از استفاده از خدمات سازمانهای اجتناب از ازدواج منتهی به منوعیت بین روستایی و آرزوی فرجه بگوش - جسیت شیروغور شیخ ایران و انجمن ملی حمایت کودکان .
- ۱۷-۴- منوعیت ورود کودکان و نوجوانان چادری به مکانها .
- ۱۸-۴- ممنوعیت شرکت در هرگونه مساجح عمومی .

۳- اقدامات جنسی

- اجرای مطلوب تصمیمات کوتاه مدت مستلزم اقداماتی بشرح زیر است :
- ۱-۳- همکاری و مسائل ارتباط جنسی در توجیه نظام زن و برداشت همجانم را این زمینه .
 - ۲-۳- همکاری و مسائل ارتباط جنسی در ارائه جنبه های منفی چادری ارتباط آن را عیب ماندگی .
 - ۳-۳- همکاری و مسائل ارتباط جنسی در ایجاد برداشت صحیح از لباس مناسب .
 - ۴-۳- تحقیق - نگارش - و چاپ مقالات مستند در زمینه های مربوط .
 - ۵-۳- توجه کارخانجات پوشاک و در دسترس قرار دادن لباس های ارزان قیمت همراه با روستایی
- چاپگرین چادر گردید .



در اواخر فروردین سال ۱۳۵۷، رژیم پهلوی با راز تهیه طرح و تهدید زبانی و فشار در مجامع عمومی بر زنان چادری فراتر می‌گذارد و با اجیر کردن عده‌ای اوباش، سیاست اسیدپاشی بر روی زنان چادری را در پیش می‌گیرد. ساواک کاشان در گزارش ۲۷ فروردین ۱۳۵۷ می‌نویسد:^۱

... ساعت ۱۴:۱۰ روز ۳۷/۷/۲۷ [۲۷ فروردین ۱۳۵۷] افراد ناشناسی به طرف سه نفر از دانش‌آموزان دختر دبیرستان شاهدخت شهر کاشان اسید پاشیده و متواری شده‌اند...

در زیرنویس گزارش بالا گزارشگر دیگر ساواک افزوده است:

... بر اثر این اقدام قسمتی از چادر دو نفر از دختران سوخته و صورت یک نفر دیگر از آنها بر اثر نفوذ اسید از روی چادر، جراحی مختصری برداشته است...^۱





سری

پاشیدن آسید بطرف سه نمره دانش آموزان دختره ر شهراگان

ساعت ۱۴۱۰ روز ۲۷/۱/۳۷ افراد ناشناسی بطرف سه نفر از دانش آموزان دختر
در شهرستان شاهد محبت شهراگان آسید پاشیده و ستواری شده اند .
در آخرین اقدام قسمتی از جاده رد و نظار از دختران دانش آموز سوخته و صورت یک نفر دیگر
جراحت مختصری برداشته است .

ارزیابی خبر :

خبر صحت دارد .
اقدامات انجام شده :

- ۱- مراتب به نخست وزیر اعلام گردیده است .
- ۲- با همکاری مأمورین شهر یابی منطقه اقدامات لازم برای شناسایی و
دستگیری عاملین بعمل آمده است .

دعای نظر مندر ۲۷ ارد ۳۷ نفر دو فرزند در یک خانه خوب نشانیان ، بطرف
سه دختر نوزادان دختر آینه که به بدبرد داشته اند ، آسید پاشیده و نمره شده است
برای این اقدام ، قسمتی از جاده رد و نظار از دختران سوخته و صورت یک نفر دیگر
جراحت مختصری برداشته است .

لیدایی فر :
جرجت دارد .
اقدامات انجام شده :

- ۱- مراتب به نخست وزیر اعلام گردیده است .
- ۲- با همکاری مأمورین شهر یابی منطقه اقدامات لازم برای شناسایی و
دستگیری عاملین بعمل آمده است .

امام خمینی و درگیری با تجارت دختران ایرانی توسط بهایی‌ها

درگیری امام خمینی با تجارت دختران ایرانی توسط بهایی‌ها ریشه در دیدگاه ایشان نسبت به این فرقه استعماری دارد. امام بهایی‌ها را شعبه‌ای از اسرائیل در ایران می‌دانست و بارها گفته بودند که ما با اسرائیل و بهایی‌ها نظر مخالف داریم و تا روزی که مسئولین امر، دست از حمایت این دو طبقه بر ندارند ما به مخالفت با آنها ادامه می‌دهیم.^۱

امام در جای دیگری در صحبت با بازاریان قم در جریان تصویب نامه انجمن‌های ایالتی در روز ۲ آذر ۱۳۴۱ می‌فرماید: ما به گوش دنیا می‌رسانیم دولت، خوب است وظیفه خود را بدانند ما رازیر دست یک مشت کلیمی که خود را به صورت بهایی در آورده‌اند پایمال ننماید.^۲ روایت بر خورد امام خمینی با دولت در قضیه اقدام بهایی‌ها در ربودن یک دختر ایرانی ریشه در دخالت مستقیم این گروه در داستان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نقش تلویزیون ثابت یاسال یهودی-بهایی در تحریک احساسات مردم دارد.^۳

استاد سید حمید روحانی در جلد اول نهضت/امام خمینی این داستان را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد و می‌نویسد:

امام خمینی به دنبال پایان پذیرفتن ماجرای تصویب‌نامه در راه نیرو بخشیدن به مردم مسلمان و گرم نگه داشتن تنور انقلاب از هر رویدادی - هر چند ناچیز - استفاده و بهره‌برداری می‌کرد و می‌کوشید موجبات برخورد و رو در رویی روحانیت با رژیم را فراهم سازد. آنگاه که خبر دار شد دولت می‌خواهد به منظور منحرف ساختن افکار مردم از شکست فضاحت‌باری که در مورد تصویب‌نامه عاید او شده است زنان وابسته به باند استعمار و ارتجاع را در روز ۱۷ دی به رژه خیابانی و میتینگ و تظاهرات وادارد در گام نخست کوشید که با پند و اندرز رژیم شاه را از این خیمه‌شب‌بازی باز دارد؛ از این رو در دیداری که رئیس شهربانی و رئیس ساواک قم به مناسبت میلاد مسعود حضرت علی (ع) با او داشتند، یک سلسله سخنانی را مطرح کرد و از آنان خواست که آن را به مرکز برسانند. رئیس شهربانی، قم، سرهنگ پرتو در گزارش خود به اداره اطلاعات شهربانی کل کشور آورده است:

۱. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۹۴ و ۱۱۰.

۳. همان، ص ۱۲۳.





روز سه شنبه ۱۳۴۱/۹/۲۰ به مناسبت ولادت حضرت علی علیه السلام اینجانب به اتفاق سرکار سرهنگ بدیعی رئیس ساواک قم با آقایان آیات نجفی، شریعتمداری، گلپایگانی و خمینی ملاقات که ضمن آن آقایان آیات الله شریعتمداری و خمینی اظهاراتی نمودند که خلاصه آن را به عرض می‌رساند...^۱ آیت الله خمینی ضمن بیانات مفصلی در مورد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار داشت: دولت و ملت بایستی یکی باشند تا اگر گرفتاری و پیشامدهایی که برای دولت و مملکت پیش می‌آید مردم از دولت پشتیبانی نمایند. با اینکه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تمام شد و با اصل موضوع توافق گردید لیکن هنوز از گوشه و کنار در جراید و مجلات و همچنین با سخنرانی‌ها این موضوع ادامه داشته و با توجه به ختم موضوع تعقیب این بحث به وسیله جراید غیر از تحریک اعصاب حاصلی ندارد. افکار و احساسات مردم این مملکت دو ماه است شلاق خورده و محتاج به آرامش است و نبایستی با گفتن و نوشتن این مطالب مجدداً آنها را تحریک نمود.

جناب آقای نخست‌وزیر در نطق اخیری که ایراد نموده فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم ولی عده‌ای مانع این اصلاحات هستند. اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات می‌باشند. هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نماییم. کدام آخوندی مخالف این‌گونه امور اصلاحی است؟

دولت و مردم نبایستی از یکدیگر جدا باشند، اگر جدا شدند ملت از گرفتاری دولت خشنود می‌شود و مردم از مالیات و کار می‌دزدند. ولی هر گاه یکی باشند، مردم گلیم زیر پای خود را در مواقع لزوم می‌فروشند و به دولت می‌دهند تا رفع نیاز دولت بشود.

دستگاه تبلیغاتی تلویزیون متعلق به یک دسته اقلیت منفور است و گویا قرار است در تمام کشور توسعه پیدا کند. صاحب آن علاوه بر اینکه اقتصاد

۱. نقطه‌چین در متن گزارش است. گویا به اظهارات آقای شریعتمداری مربوط است که رئیس شهربانی از بازگو کردن آن به علت این که ناچیز بوده خودداری کرده است. شاید سخنان نامبرده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از این رو با گزارش فوق سری فرستاده است.

مملکت ما را در دست گرفته کارخانه پیسی کولا یک کانون جاسوسی است. در تلویزیون قصد دارند نمایش زمان سابق و امروزی را در ۱۷ دی بدهند و روز مزبور زنان نیز در مقابل عدم اجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تظاهراتی بنمایند. از همین حالا عده‌ای از اهالی تهران و شهرستان‌ها به ما مراجعه نموده‌اند که اگر چنین عملی صورت گیرد، ما هم در همان روز عکس‌العمل نشان خواهیم داد و مجلس یادبودی برای کشته‌شدگان مسجد گوهرشاد می‌گیریم. آیا چنانچه در مقابل ۲۲ دسته از جنس لطیف دستجاتی از اوپاش و چاقوکش راه بیفتند تصور نمایید چه پیشامدهایی خواهد شد؟ روی این فکر جواب این اشخاص را ما دادیم که معلوم نیست چنین عملی انجام شود، خوب است آقایان به ادارات مرکزی خود گزارش دهند که مراسم روز ۱۷ دی را بیش از آنچه که هست جلوه ندهند و مردمی را که اعصابشان تحریک شده [به] وسیله دستگاه تلویزیون بهایی‌ها تهییج نمایند. دستگاه بهائیت و کارخانه پیسی کولا دستگاه جاسوسی یهود فلسطین است. موضوع دیگری که اهمیت بیشتری دارد و شخصاً به جناب آقای نخست‌وزیر پیغام داده‌ام و در این مجلس که فعلاً عده زیادی حاضر هستند صلاح نمی‌دانم آن را اظهار نمایم لیکن تأکید می‌کنم این است که اگر آن کار را انجام دهند، وضع مثل تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نخواهد بود و تمام مردم مملکت و حتی کشورهای دیگر نیز به مخالفت برخوانند خاست و جلوگیری از آن ممکن نیست و دولت نمی‌تواند تمام مردم را [به] وسیله اسلحه از بین ببرد. ان‌شاءالله کار به آن صورت نشود... آیت‌الله خمینی تأکید داشت که اظهارات ایشان مخصوصاً در مورد تظاهرات روز ۱۷ دی به مرکز منعکس شود تا قبل از فوت وقت، دولت در جریان قرار بگیرد و از تظاهرات و تحریکات وسیله دستگاه تبلیغاتی تلویزیون در روز ۱۷ دی جلوگیری کند...

رئیس شهربانی قم - سرهنگ سید حسین پرتو
موضوع مورد اشاره در این سخنرانی امام که گفته است: «... شخصاً به آقای نخست‌وزیر پیغام دادم ولی در این مجلس صلاح نمی‌دانم آن را اظهار کنم» گویا به جریان ربودن یک دختر مسلمان از ایران به وسیله بهایی‌ها برمی‌گردد.





آنچه از تلگرام امام و گزارشات برخی از مقامات دولتی آن روز به دست می‌آید این است که جاسوس‌های مرموز صهیونیست‌ها در ایران که به نام «بهایی» فعالیت می‌کردند، دختری به نام فرخنده دهقان یزدی را از ایران ربوده به پاکستان برده بودند تا او را به ازدواج با یکی از عناصر بهایی به نام ولی‌الله وادارند. چگونگی انتشار این خبر در میان مردم پاکستان روشن نیست لیکن طبق آنچه در تلگرام امام و در برخی از گزارشات دیگر منعکس است شیعیان پاکستان در برابر این جنایت واکنش تند و شدیدی از خود نشان داده، به اعتصاب دست زده بودند. سفارت ایران در پاکستان نیز تلاش می‌کرد که به خیانت بهایی‌ها رنگ قانونی دهد و دختر مسلمان را بر آن دارد که به ازدواج با یک نفر بهایی تن در دهد و در خور توجه اینکه سفیر ایران در پاکستان به نام سرلشکر حسن ارفع در گزارش خود به ایران از یک سو ادعا کرده است که پدر دختر برای ازدواج دخترش با مرد بهایی رضایت‌نامه فرستاده است و از سوی دیگر در برابر درخواست دادگاه پاکستان مبنی بر دعوت پدر دختر به پاکستان نوشته است: چنانچه شخص نامبرده به پاکستان مسافرت نماید موجب تهییج احساسات شیعیان خواهد گردید!! که نشان از عدم رضایت پدر دارد.

امام طی تلگرامی به وزارت خارجه ایران اعلام کرده است:

علمای اعلام و اهالی شیعه کراچی تلگراف کرده‌اند بهایی‌ها دختر بچه [ای] را به نام فرخنده دهقان یزدی که سید و شیعه است ربوده و در پاکستان می‌خواهند به ازدواج در آورند و در اثر اعتصاب عمومی دادگاه آنجا ازدواج را توقیف کرد. بهایی‌ها به سفارت ایران تشبث کرده‌اند. لازم است فوراً دستور دهید سفارت از ازدواج غیر مشروع شدیداً جلوگیری کند و دختر را از آنها بگیرد و به ایران مسترد و به اولیایش تحویل دهند. نتیجه را اطلاع دهید.

روح‌الله الموسوی الخمینی



وزارت کشور
فرمانداری شهرستان قم

۱۳۴۱

رونوشت نامه شماره تاریخ وزارت که بشماره دزدانر شهرداری ثبت شده اداره

تهران وزارت خارجه علما اعلام و اهالی شعبه کراچی تلگراف کرده اند بهائی ها دخنچه را بنام فرخنده دهقان یزدی که سه وشبعه است بوده و در پاکستان میخواهند بازواج - درآورد و در اثر احتصاب عمومی دادگاه آنجا ازواج را توقیف کرده بهائیهاب سفارت ایران - تثبت کرده اند لازم است فوراً دستور هدید سفارت از ازدواج غیر مشروع شد بداجلوگیری کند و دختر را از آنها بگیرد و ایران مسترد و اولیاش تحویل دهند نتیجه را اطلاع دهد روح اله الموسوی الخمنی

این تلگرام در ۱۷ آبان ماه ۱۳۴۱ به وزارت خارجه مخابره شد. فرماندار قم به نام سلیمانی رونوشت تلگرام امام را برای تیمسار سپهبد امیر عزیزی وزیر کشور فرستاده است.

شماره ۶۷۷۴-۴
تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۵
پوست ۲/۳
وزارت کشور
فرمانداری شهرستان قم

محرمانه - مستقیم

تیمسار سپهبد امیر عزیزی - سرگروه وزیر محترم کشور
محترماً رونوشت تلگراف آقای روح اله خمنی که به وزارت خارجه مخابره شده است جهت احتضار به محبت تقدیم میگردد.

فرماندار قم - سلیمان

وزارت کشور - تهران


۱۳۴۱/۸/۲۵

وزارت کشور
شماره ۸۰۷۰-۱۰
تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۵

۱۳۳۷




وزیر کشور نیز در تاریخ ۱۷ آبان ماه ۴۱ درست پس از گذشت ده روز از مخابره تلگرام امام، رونوشت تلگرام امام را برای وزارت امور خارجه فرستاده و از آن وزارت خواسته است: «از نتیجه اقدام وزارت کشور را مستحضر سازند.»

نوع پیش نویس موضوع پیش نویس شماره مکتوب تاریخ با کتوبس		شماره عمومی شماره خصوصی ۱۰۸۰۷ ۶۱
وزارت کشور امام، س. ا.		
تاریخ تحریر تاریخ با کتوبس تاریخ ثبت تاریخ خروج ۱۳		
فدرته اسرنا رح		
بارانک در زشت مکرر در این مکتوب غیبی در مورد ادوات بنام فرزند داشته به آنها در دست بردار از این در این از نیمه انجام در دست مکرر استموز از - در این		
۱۷ / ۱۱ / ۴۱ ۱۷ / ۱۱ / ۴۱ ۱۷ / ۱۱ / ۴۱		



وزیر خارجه ایران نیز طی تلگرامی فوری به سفارت ایران در پاکستان
 قدغن کرده که از دادن گواهی ازدواج خودداری کنند.


 وزارت امور خارجه
 تهر است

دوره پنجم سیاسی
 شماره ۰۱/۲۰۴۳
 تاریخ
 پست دار

۱۵۴۳۵/۵/۲۰۱۰
 ۱۳۴۱/۹/۵
 روزنوشته شش بالا بانضمام روزنوشته نامه شماره ۲۰۹۲ مورخ ۲۱/۸/۲۷ سارنگیرای شاهنشاهی کراچی
 جهت استحضار و اقدام مقتضی بیرون نامه شماره ۱۴۸۲۲/۰/۲۰۲ مورخ ۲۱/۸/۲۸ بوزارت کشور تلیا
 ارسال میگردد.

بیرون نامه شماره ۱۴۱۴ مورخ ۲۱/۸/۵ و در پاسخ نامه شماره ۲۰۹۲ مورخ ۲۱/۸/۲۷
 راجع به نامت از ازدواج دو کشور فرستاده در متان به استحضار برساند :
 طبقه که اطلاع دارند طبق حقوق بین المللی صوری اتباع هر کشور از لحاظ احوال شخصی تابع لواین
 کشور پذیرفته نمیشوند. حال آنکه در ماده ۲ قانون مدنی ایران بهین بشود "اتباع خارجیست
 این ایران از جهت مسائل مربوط به احوال شخصی و اهلیت خود و هم چنین از جهت حقوق ارضیه در
 حدود و حدودات تابع لواین رطرات در دست تابع برد خواهند بود. این اصل بین المللی تنبیهت
 کرده شده است بنابراین از دواج ایرانیان علم کشورهای خارجی تابع لواین ایران است و طبق ماده ۱۰۴۲
 این مدنی از دواج مدنی که پس با افزوده سال تمام هم رسیده باشد بدون اجازه ولی مکن نیست و در
 ارسال دادن گواهی بیرون نامه صلاح نیست از دادن آن خودداری نماید.

وزیر امور خارجه

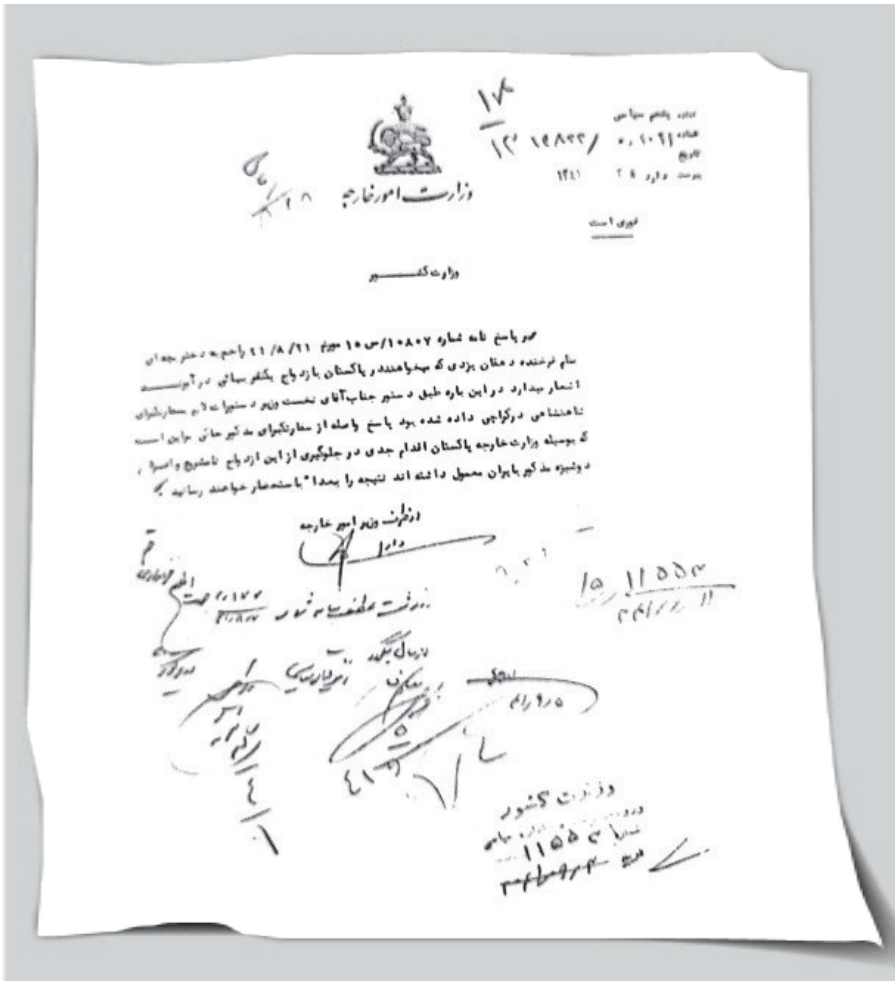
دکتر کتونی وزیر امور خارجه
 دارا

وزارت کشور
 روزنوشته شش بالا بانضمام روزنوشته نامه شماره ۱۴۸۲۲/۰/۲۰۲ مورخ ۲۱/۸/۲۸ بوزارت کشور تلیا
 جهت استحضار و اقدام مقتضی بیرون نامه شماره ۱۴۸۲۲/۰/۲۰۲ مورخ ۲۱/۸/۲۸ بوزارت کشور تلیا
 ارسال میگردد.



و طی یادداشتی به وزارت کشور آورده است:

راجع به دختر بچه‌ای به نام فرخنده دهقان یزدی که می‌خواهند در پاکستان به ازدواج یک نفر بهایی در آورند اشعار می‌دارد در این باره طبق دستور جناب آقای نخست‌وزیر، دستورات لازم به سفارت کبرای شاهنشاهی در کراچی داده شده بود. پاسخ واصله از سفارت کبرای مذکور حاکی بر این است که به وسیله وزارت خارجه پاکستان اقدام جدی در جلوگیری از این ازدواج نامشروع و اعزام دوشیزه مذکور به ایران معمول داشته‌اند نتیجه را بعداً به استحضار خواهند رسانید.



از نتیجه بعدی و سرنوشت دختر یاد شده اطلاعی به دست نیامد.^۱
 فعالیت بهایی‌ها و ازلی‌ها در شناسایی و شکار دختران ایرانی برای تبلیغ افکار فرقه و سوداگری در کشورهای عربی و سایر کشورها به این مورد محدود نمی‌شود.
 ساواک در گزارش ۱۴ اسفند ۱۳۴۶ ش، از فعالیت فردی به نام سروان دکتر احمد نیبلی افسر تیپ تربت جام خراسان برای اشاعه و تبلیغ بهائیت در بین مردم خصوصاً افسران و درجه‌داران تیپ جام با استفاده از کلفت جوان خود خبر می‌دهد.

مزارش خبر

شماره ... از ...
 ۱- به ...
 ۲- از ...
 ۳- شماره گزارش ...
 ۴- تاریخ گزارش ...
 ۵- پیوست ...
 ۶- گیرندگان خبر ...
 ۷- منب ...
 ۸- منب ...
 ۹- تاریخ وقوع ...
 ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منب ...
 ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به منب ...
 ۱۲- ملاحظات حفاظت ...

موضوع: فعالیت بهائیان
 سروان دکتر احمد نیبلی افسر تیپ جام بهائشی بوده و در مورد اشاعه و تبلیغ مذهب بهائشی در بین مردم خصوصاً افسران و درجه‌داران تیپ جام جعل می‌آورد / تیپ نظریه شعب - در این باره از وجود کلفت خود که دختر جوانی است استناده می‌نماید .

نظریه رهبر عملیات - صحت خبر فوق و نظریه منبع مورد تأیید است
 نظریه ساواک - نظریه رهبر عملیات مورد تأیید است

۱۳۶۱۳۱۶
 ۳۱۶.۳۶
 ۲۱

امضاء ...
 ...
 ...





در گزارش دیگری به بخشی از سوداگری تجارت دختران ایران توسط بهایی‌ها اشاره شده است. در ۱۱ دی ۱۳۵۶ ش، ساواک در گزارشی از سوداگری شخصی به نام روح‌الله ثابتی و همسر وی که از اتباع ایرانی و دارای مسلک بهایی هستند در ابوظبی پرده برمی‌دارد و می‌نویسد: اخیراً این فرد چهار دختر نه تا ده ساله برای شیخ حمدان معاون نخست‌وزیر امارات که به شهوت‌رانی معروف است با خود از ایران برده است که این موضوع به طریقی از وی (روح‌الله ثابتی) استفسار گردیده و نامبرده اظهار کرده است که این مسئله درست است و این دخترها یتیم هستند.

گزارش خبر:

اقدامات روح‌الله ثابتی

برابر خبر واصله شخصی به نام روح‌الله ثابتی از اتباع ایرانی که دارای مسلک بهایی است و در ابوظبی یک شرکت تجاری را اداره می‌کند و همسر او با زن شیخ زاید بسیار نزدیک و خود او نیز با اکثر شیوخ در ارتباط است، اخیراً چهار نفر دختر نه تا ده ساله برای شیخ حمدان معاون نخست‌وزیر امارات که به شهوت‌رانی معروف است با خود از ایران برده است که این موضوع به طریقی از وی (روح‌الله ثابتی) استفسار گردیده است که نامبرده اظهار داشته که این مسئله درست است و این دخترها یتیم هستند و شیخ حمدان قبلاً از او خواسته بود که چنانچه چنین دخترانی را برای او از ایران بیاورد با هزینه خود از هر نظر زندگی آنها را تأمین می‌نماید که او نیز در مسافرت اخیر خود به ایران آنها را همراه آورده و هم اکنون این دخترها در نزد شیخ حمدان می‌باشند. نظریه رئیس نمایندگی: تحقیقات پیرامون تعیین مشخصات و چگونگی ورود دخترهای مزبور به امارات و این که اگر دخترهای مزبور یتیم بوده‌اند، در چه مکانی در ایران ساکن بوده‌اند ادامه داشته که پس از حصول متعاقباً اعلام خواهد شد. نظریه اداره کل دوم: نتیجه تحقیقات پس از حصول متعاقباً اعلام خواهد شد.

کتابخانه

۱ - شماره ۲۱۲/۶۳	از ...
۸ - شماره
۹ - شماره
۱۰ - شماره
۱۱ - شماره
۱۲ - شماره

موضوع: نامه‌های روح‌انده خانی

برابر خبر واسطه و شخصی بنام روح‌انده خانی از اشاعه ایرانی که دارای سکنه میباشی است و در ایوبی یک شرکت تجاری را اداره میکند بهر صورت از این شیخ زاید بسیار نزدیک و مورد اعتماد نیز با کسر شیخ در اوقات است اخیراً چهار نفر دخترانه فاده ساله برای شیخ حمدان معاینه تحت ویزا امارات که به شجرت رانی معروف است با خود از ایران برده است که این موضوع منتهی از وی (روح‌انده خانی) استفسار گردیده است که نام برده اخبار داشته که این سکنه درست است و این دخترها بشخص هستند و شیخ حمدان لقب از او خواسته بود که چنانچه چنین دروغی را برای او از ایران صادر ماهرینت خود از هر نظر زندگی آنها را نامی مینماید که او نیز در صامت افسردود به ایران آنها را همراه آورده بهم اکنون این دخترها در نزد شیخ حمدان میباشند .

نظریه ~~.....~~ چنین نمایندگی :

تحقیقات بهرامین همین شجاعت بیگرنگی بود دخترهای مزبور به امارات رانده اگر دخترهای مزبور چنین بوده درجه گانی در ایران ساکن بوده اند ادعا داشته که پس از حصول شمانیا اعلام خواهد شد

نظریه اداره کل بود : نتیجه تحقیقات پس از حصول شمانیا اعلام خواهد شد .

۱۳۰۱/۱۱/۱۱
 بانگانی خرد





اسدالله علم و استراتژی ترویج روسپی خانه‌های مادام کلود فرانسه در دربار پهلوی

علی شهبازی محافظ شخصی شاه در خاطرات خود می‌نویسد اسدالله علم وقتی وارد دربار شد به شاه نزدیک شد و شروع به سرگرم کردن شاه در خارج از کاخ کرد. در وزارت دربار تشکیلات ویژه برای سرگرمی شاه درست کرد که اعضای آن عبارت بودند از: خود علم، افسانه اویسی (رام) منشی علم، سیروس پرتوی، امیر متقی، ابوالفتح آتابای، کامبیز آتابای، هرمز قریب، سلیمانی، سرهنگ جهان‌بینی، عباس حاجی فرجی، حسین حاجی فرجی، ابوالفتح محوی، خانم آراسته، سرهنگ اویسی و تعدادی خارجی هم با آنها همکاری داشتند. این تشکیلات یک بودجه سرسام‌آور داشت. سلیمانی که اهل بیرجند و از نزدیکان اسدالله علم بود بساط عیاشی و شهوت‌رانی برای محمدرضا مهیا می‌کرد. عده زیاد دیگری در این باند فساد فعالیت می‌کردند. از جمله سیروس پرتوی که از اسرائیل خانم‌های زیبا می‌آورد که آنها در واقع جاسوسه‌هایی بودند. افسانه اویسی که در تهران فعالیت می‌کرد. امیر متقی که دانشگاه شیراز را داشت. کامبیز آتابای از انگلیس خانم می‌آورد. محمود خوانساری در سطح اروپا فعالیت می‌کرد و مصطفی نامدار که در اتریش سفیر بود و از آنجا خانم می‌فرستاد. حسین دانشور و خانم دولو هم بودند. سلیمانی وظیفه‌اش این بود که اینها را با هم هماهنگ کند. محل‌هایی که اسدالله علم برای عیاشی‌های شاه در نظر گرفته بود اینها بودند: منزل خودش، منزل ابوالفتح محوی در فرمانیه، کاخ شهوند، کاخ فرح‌آباد، (باغ امیر هوشنگ دولو در تجریش) خجیر، باغ ارم شیراز، منزل علم در بیرجند، جزیره کیش، باغ ملک آباد مشهد. به باند علم باید کسانی چون ایادی، دکتر رام، محمود منصف (مدیر عامل سازمان عمران کیش)، هرمز قریب و خسرو اکمل را نیز افزود.^۱

هر خواننده‌ای ابتدا تصور می‌کند نویسندگان چنین خاطراتی برای تبرئه خود یا انگیزه‌های دیگری در ذکر مطالب و اسامی غلو می‌کنند اما یادداشت‌های شش جلدی اسدالله علم که پس از مرگ وی سال‌ها بعد از انقلاب زیر نظر علی نقی عالیخانی - یکی از نزدیکان علم و وزیر اقتصاد ایران در سال‌های آغازین دهه چهل که به مدت ده سال این مسئولیت را به عهده داشت - چاپ شد، هر گونه تردیدی در مورد فساد جنون‌آمیز شاه و دربار پهلوی و شکار دختران ایران برای بهره‌کشی از آنها را متفی می‌سازد. اسناد این بخش نیاز به هیچ توضیحی ندارد.

ما پیشاپیش از ملت بزرگ ایران پوزش می‌خواهیم که اسناد این جنون وقیحانه را آن هم

۱. علی شهبازی، *خاطرات محافظ شاه*، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۱-۸۰.



در مورد زنان و دختران بی‌پناه ایرانی که ابزار سوءاستفاده جنسی یک شاه هوس‌باز، بیمار جنسی و فاسد و دربار فاسدتر از وی شدند، کنار هم قرار داده‌ایم. امروز اغلب کارگزاران دربار پهلوی و باندهای ضد انسانی بهائیه و ازلیه که در مجامع جهانی مظلوم‌نمایی می‌کنند و همه کسانی که روزی تنها تفریح خود را شکار زنان و دختران ایرانی برای هوس‌بازی می‌دانستند و عده‌ای از این دختران را برای خوش‌رقصی و کرنش به اربابان خارجی خود هدیه می‌دادند، شعاع زن، زندگی و آزادی و حقوق زنان سر می‌دهند و تاریخ سیاه دوران سیطره خویش بر ملت ایران را با روتوش سفید جلوه داده و عده‌ای از جوانان بی‌خبر از تاریخ این مرز و بوم را برای تداوم این سوداگری رقت‌انگیز شکار کرده و در حاشیه خلیج فارس به بعضی از دلان و حکام فاسد عرب می‌فروشد.

اسناد این بخش گزیده‌هایی از یادداشت‌های اسدالله علم وزیر دربار پهلوی تا سال ۱۳۵۶ یعنی یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. این یادداشت‌ها نشان می‌دهد هر چه به سال ۱۳۵۶ نزدیک می‌شویم حرص و ولع شاه و اسدالله علم در شکار زنان و دختران ایرانی سیری‌ناپذیرتر می‌شود؛ به گونه‌ای که خود شاه نیز از این وضعیت تعجب می‌کند.

گزیده‌هایی از یادداشت‌های علم در جلد پنجم

چهارشنبه ۵۴/۲/۱۰

مرخص شدم، به کارهای جاری نرسیدم! با عجله در منزل ناهار خوردم و به فرودگاه رفتم. داوودخان رفت. از آن جا شاهنشاه گردش تشریف بردند. من هم پیش دوست دختر خودم رفتم. سه چهار ساعتی با فراغت گذراندم. رفع خستگی این چند

دوشنبه ۵۴/۲/۱۶

بعد مرخص شدم. به کارهای جاری رسیدم.
بعد از ظهر قرار با یک دختر خانم انگلیسی داشتم. ایشان را دیدم ولی به قدری هو گرم بود که با هم نشستیم و آبجوی خنک خوردیم و غیر از این هیچ اقدامی امکان نداشت.
میرشام نرفتم. در منزل ماندم و کار کردم. حالا هم نصف شب است. امروز تهران ۲۳ درجه سانتیگراد است و گویا از بندرعباس شش درجه گرم‌تر می‌باشد.

دوشنبه ۵۴/۲/۱۶

باز احساس کردم شاهنشاه را متأثر کرده‌ام. صحبت را به مسائل خودمانی کشیدم و از دخترها صحبت کردم. فرمودند، چیز عجیبی است که این مسئله دختربازی ما هر ساله در تنزل است و هر سال از سال قبل دخترهای بدتری داریم. عرض کردم، من در این مسئله تردید دارم. ولی یک مطلب مسلم است و آن این که شاهنشاه هر ساله پیرتر و بالتجربه مشکل‌پسندتر می‌شوید. بعد پشیمان از این جسارت شدم. ولی شاهنشاه خیلی با شوخی و خنده تلقی فرمودند و فرمودند، ممکن است، راست می‌گویی. عرض کردم، به علاوه تعداد هم زیاد شده و ممکن است به قول فرانسویها دچار...^۱ شده باشیم. فرمودند، خوب، چه باید کرد؟ من اگر همین یک تفریح را نداشته باشم که سگته می‌کنم. عرض کردم، کاملاً حق با اعلیحضرت همایونی است و تمام رؤساء و مردان بزرگ ناچار باید یک [سرگرمی distraction] کامل داشته باشند که به نظر من فقط از راه زن میسر است و گرنه ممکن است [بی‌رحم] cruel هم بشوند.



جمعه 54/12/8

من امشب عریضه ضمیمه را حضور شاهنشاه عرض کردم^۲ با آنکه اطعمیان
داشتیم در [کاخ] جهان‌نما پذیرایی نیست، چون هنوز شاهنشاه حلال ندادند ولی
دستور بی‌ربط ابوالمفتح [آتابای، معاون دربار، مرابه شگ انداخته. وقتی خواب آمد و
غیرالم راحت شد، رفتم با دختر خانم ایرانی شام خوردم و سه چهار ساعتی گذراندم.
حالا نصف شب است که به خانه برگشته‌ام. عباس حاج فرجی که در عریضه نام

گزیده‌هایی از یادداشت‌های علم در جلد ششم

شنبه ۱۳۵۵/۱/۲۱

بعد به کارهای جاری رسیدم. ساعت ۳ بعد از ظهر سر مقبره شجاعان شهد رفتم. از آن جا
برگشتم پیش دختر خانم ایرانی رفتم. سه ساعتی بسیار خوب بود. هوا هم بهشتی، با حورته
مناسبت داشت.

بعد تمام کار کردم. چون دکترها می‌آمدند و می‌خواستند قبل از معاینه شاهنشاه با من مذاکره
کنند، سر شام نرفتم. بودجه مرکز پژوهش‌های تبلیغاتی در آمریکا را که با اسرائیلیها عمل
می‌کنیم، تنظیم کردم. حالا نصف شب است و آن قدر گرفتار بودم که اختیار هم گوش
نکردم.

پنجشنبه ۱۳۵۵/۱/۲۶ و جمعه ۱۳۵۵/۱/۲۷

در کیش به استراحت مطلق و کامل گذشت. البته برای شاهنشاه من [نیز] همین طور بود.
من این جا باید یک نکته را بگویم که البته دلیل بر ضعف و ناتوانی من می‌کند. آن این است
که کیش آن نشئه سابق را برای من ندارد. چون این جا را عشق من ایجاد کرده، یعنی
دختری را که خیلی دوست داشتم و سالها نگاه داشتم، او مرا به این کار تشویق کرد، چون
خودش خیلی به این جا علاقمند بود و روز اولی هم که به این جا آمدم و با یک هواپیما
وسط صحرا نشستم، او همراه من بود. هر چه را در این جا می‌کردم که البته برای شاهنشاه
من است، ولی ته قلبم احساس می‌کردم او هم راضی و راضی‌تر خواهد بود و او چه با من
و چه به تنهایی از آن لذت خواهد برد. ولی او دیگر با من نیست و خلاصه بسیار بزرگی در
ذوق کیش من به وجود آمده است که هیچ قابل ترمیم نیست.





شنبه ۱۳۵۵/۲/۱۱

بعد از ظهر من هم دو سه ساعتی با یک دختر خانم ایرانی گذراندم که بسیار خوب بود. سر شام رفتم مطلب مهمی نبود. تمام صحبتها شوخی بود. وقتی والا حضرت عبدالرضا و خانمشان هستند، شاهنشاه را خیلی می‌خندانند که بسیار خوب است. فقط شاهنشاه

پنجشنبه ۱۳۵۵/۲/۲۳

بعد مرخص شدم. به جای آن که به دفتر بروم، به دیدن یک دختر خانم انگلیسی رفتم که از هر جهت بسیار مطلوب بود. با او سه ساعتی وقت گذراندم.

چهارشنبه ۱۳۵۵/۲/۱۵

من بعد از ظهر یک دختر ایرانی دیدم که بسیار اعلا بود. سر شام نرفتم. فقط سر شب [سردار زلمه محمود قاضی] سفیر افغانستان را دیدم که جریان مذاکرات با او را فردا خواهم نوشت.

دوشنبه ۱۳۵۵/۳/۳۱

بعد در رکاب شاهنشاه به سعد آباد آمدم. بعد از ظهر دختر خانم ایرانی را دیدم. شاهنشاه هم گردش تشریف بردند، ولی گویا به وجود مبارکشان خوش نگذشته بود. سر شام شکایت فرمودند. سر شب سفیر آمریکا را خواستم و اوامر همایونی را ابلاغ کردم.^{۱۳۸}

پنجشنبه ۱۳۵۵/۴/۳

صبح به فرودگاه رفتم که شاهنشاه تشریف می‌آوردند سلطان قابوس را راه بیندازند. بعد در رکاب مبارک به سعد آباد برگشتم و شرفیاب شدم و کارهای جاری را عرض کردم. فرمودند، این پسر (سلطان قابوس)، بسیار پسر خوبی است و جز به مشورت ما قدمی بر نمی‌دارد. عرض کردم، بفرمایید مرد عاقلی است. شاهنشاه بدون هیچ گونه نظری، همه جور کمک به او می‌فرمایید، جز این است که نتیجه آن موجب امنیت خلیج فارس می‌شود؟ فرمودند، همین طور است و فکر نمی‌کنم که اصولاً بخواهد که ما خاک او را ترک کنیم. عرض کردم، اگر عاقل باشد که هرگز نخواهد خواست، چنان که آلمانها نمی‌خواهند که آمریکاییها از کشورشان خارج شوند و حتی مخارج آنها را هم می‌پردازند. سؤال فرمودند، در این دو شبه خوش گذرانی چه کرد؟ عرض کردم، هر شبی چهار پنج خانم در اختیارش بود (در خارج کتبخ)، اما چه کرد، نمی‌دانم. فرمودند، تازه داماد احیانا ناخوش نشود. عرض کردم، خیر، دخترهای ایرانی تمیز شده‌اند و او هم خیلی آنها را دوست می‌دارد.

شنبه ۱۳۵۵/۴/۵

بعد از ظهر چند ساعتی با یک دختر خانم ایرانی خوش بودم. استراحت خوبی کردم.
شب مهمانی در کاخ نیاوران [به افتخار] رئیس جمهوری هند بود. بعد از شام، قبل از آن که
موکب شاهانه به طرف سعد آباد حرکت کند، علیاحضرت فرمودند در اتاق خواب خودشان

شنبه ۱۳۵۵/۴/۵

من نیم ساعتی در حضور شاهنشاه در باغ قدم زدم، بسیار عالی بود. به این
جهت نخواستیم در مورد پیش آمد ناگوار امروز صحبتی بکنم. صحبت دخترها را کردیم،
قدری شعر خواندم، قدری راجع به دماغوژی و دماغوگ که خطر آن برای کشور (اگر
دامنگیر مقامات بالا شود، کمتر از طاعون و وبا نیست) صحبت شد. به حمدالله شاهنشاه
خیلی سر کیف بودند. از بعضی از رفاصه‌های امشب هم خوششان آمده بود. فرمودند، در
باره آنها تحقیقاتی بکنم. عرض کردم، البته. پیش خودم می‌اندیشیدم بعد از جریان صبح باید

پنجشنبه ۱۳۵۵/۴/۲۴

شب با فراغ کامل با یک دختر ایرانی بسیار خوب گذراندم که رفع همه خستگیها شد.
بد نیست این جا بنویسم که کار من تا این حد زیاد و خستاس و خطرناک است که حتی
گزارشهای اینتلجنس [سرویس] و [سیا] CIA را باید خلاصه کنم و به عرض مبارک
برسانم آن وقت در این بین کارهایی^{۱۵} ... و اینها را ضمن این یادداشتها هم نمی‌گذارم

۱۸۵

سال ۱۳۵۵

پنجشنبه ۱۳۵۵/۴/۲۴

شب را با یک دختر خانم ایرانی، بسیار به خوشی گذراندم. ۱۷ ساعتی از دنیا بی‌خبر ماندم!
البته غیر از خبرهای رادیویی که گوش کردم.

جمعه ۱۳۵۵/۵/۱۴

یادداشتهای ظلم

۱۸۸

بعد از ظهر با راحتی خیال تمام با یک دختر خانم ایرانی به بطالت کامل گذراندم و بسیار
خوش گذشت. شب را در منزل پنج ساعت تمام کار کردم و تمام کارهای عقب افتاده ام را
دیدم.





۱۹۱

سال ۱۳۵۵

دوشنبه ۱۳۵۵/۵/۱۸

به تهران مراجعت کردم و شب را بسیار عالی با دختر خانم ایرانی گذراندم. البته بعد از ظهر ۵ ساعت کار کردم.

۱۹۵

سال ۱۳۵۵

چهارشنبه ۱۳۵۵/۵/۲۰

شب را در مهتاب بسیار عالی (شب ۱۵ شعبان) با دختر خانم ایرانی شام خوردم و رفع نخستگیهای بعد از ظهر هم شد. چه باید کرد؟ حالا که فرصتی دارم و عمر هم به آخر نزدیک است، هر دقیقه مختتم است. به علاوه به قول حافظ:

یادداشتهای غلم

۲۰۶

پنجشنبه ۱۳۵۵/۵/۲۸

صبح زود من سر مقبره شهدای ۲۸ مرداد و همچنین سپهبد [فضل الله] زاهدی رفتم. ساعت ۹ به دفترم برگشتم. قدری کارهای آستان قدس رضوی را رسیدگی کردم و چند نفر را پذیرفتم. یک ساعتی هم خارج شده با دختر خانم ایرانی گذراندم. ظهر در منزل زودتر ناهار خوردم، بعد از ظهر به شیراز آمدم.

جمعه ۱۳۵۵/۶/۵

تمام در منزل ماندم و کار کردم. قدری هوا سرد بود، با وصف این شنا کردم. در باغ، سر صبحانه با خانم علم نشسته بودیم. شاهنشاه تلفن فرمودند و سراغ دختری را گرفتند. من بسیار خجیل شدم که نتوانستم توضیح عرض کنم، چون مدعی بزرگی [رو به روی من] نشسته بود. ولی عرض کردم، این خط [تلفن] عمومی است، اجازه فرمایید با خط خصوصی از داخل دفتر صحبت کنم، مطمئنتر است. شاهنشاه از جواب من تعجب فرمودند. بعد که از داخل دفتر توضیح عرض کردم، بسیار خندیدند.

یادداشتهای غلم

۲۱۶

یکشنبه ۱۳۵۵/۶/۷

ظهر وزیر دربار اردن وارد و شرفیاب شد. ساعت یک بعد از ظهر به منزل من آمد و ناهار خورد. بعد از ظهر را با یک دختر خانم ایرانی گذراندم. بسیار خوب بود. البته ضمن مصاحبه ایشان، یک ساعت و نیم هم کار کردم. این بسیار حیف بود، ولی چاره نیست، کار زیاد دارم.

یادداشتهای غلم

۲۲۰

بعد من مرخص شدم. فرمودند، بعد از ظهر گردش می‌رویم. عرض کردم اطاعت می‌کنم. خودم بعد از ظهر با دختر خانم ایرانی گذراندم. بسیار خوش گذشت. شب منزل ماندم، تمام کار کردم.

چهارشنبه ۱۳۵۵/۶/۱۰

یادداشتهای غلم

۲۴۴

یکشنبه ۱۳۵۵/۶/۲۱

بعد من مرخص شدم. به کارهای جاری رسیدم. بعد از ظهر شاهنشاه گردش رفتند. من هم شنای مفصلی کردم و بعد پیش دوست ایرانی خودم رفتم و بسیار خوش گذشت. شب تمام در منزل کار کردم.



شنبه ۱۳۵۵/۶/۲۷

بعد مرخص شدم، به کارهای جاری رسیدم. بعد از ظهر شاهنشاه گردش تشریف بردند. من هم دختر خانم ایرانی را دیدم، بسیار خوب بود.

۲۵۵

سال ۱۳۵۵

دوشنبه ۱۳۵۵/۶/۲۹

بعد شاهنشاه کار کردند. من با دختر خانم ایرانی سه ساعت بسیار مطلوبی گذراندم. بعد از آن به مهمانی کرکتل [شجاع الدین] شفا، معاون مطبوعاتی دربار، که برای وزیر دربار بلژیک داده بود رفتم. به منزل برگشته، به حلای خسته بودم که نتوانستم طبق معمول کار کنم. حالا ساعت ۱۰/۳۰ است که می‌خواهم بخوابم.

۲۶۲

یادداشت‌های غلم

بعد از ظهر، من هم سه چهار ساعت با دختر خانم ایرانی گذراندم که بسیار مطلوب بود. عید فطر را جشن گرفتیم!

دوشنبه ۱۳۵۵/۷/۵



چهارشنبه ۱۳۵۵/۱۰/۸

فرمودند، خوب، جریان ولیعهد را بگو. عرض کردم، حضورشان رسیدم و خیلی باز گفتگو کردم. اما یک مطلبی دستگیرم شد. تا این زنکه ژونل در مجاورت ایشان در کاخ کیش باشد، تقریباً محال است بچه رضایت دهد که ما دختری به آن جا بریم. طوری این زن در اعماق وجود این بچه از کوچکی نفوذ کرده است که غلام می‌ترسم بر فرض، آن طور که اعیلحضرت همایونی می‌فرمایید، شب پرورد لائق خودش و در راه هم روی خودش ببندد و دختری پیش والاحضرت همایونی برود، از عهده کاری بر نیاید! شاهنشاه خندیدند. فرمودند، بعد که تو از پیش ولیعهد رفتی، پیش من آمد و گفت قرار با علم گذاشتم که روز از کاخ بروم بیرون، در ویلاهای کیش دختر را ببینم و من او را منع کردم. گفت آخر جلوی همشاگردیها چه بگویم؟ گفتم تو بزرگ شده‌ای و دیگر نباید به اینها اعتنایی بکنی. اینها بروند در ویلاها بمانند. باز هم ناراحت شد. بالأخره فکری به نظرم رسید که بگویم این زنکه حالا برنگردد (برای تعطیلات رفته). تا این را گفتم، همه چیز حل شد و بچه راحت! عرض کردم، چند سال است که این مطالب را عرض می‌کنم، توجه نمی‌فرمایید. حالا این دختر بازی که یک مطلب غیر مهم است.

یکشنبه ۱۳۵۵/۱۰/۱۲

قدری راجع به والاحضرت همایونی صحبت کردیم که ترتیبات دختر بازی ایشان در کیش فراهم شده. قدری خوشحال شدند، ولی فرمودند، فکری بکن بچه ما ناخوش نشود. عرض کردم، دو نفری که انتخاب شده اند، از بهترین دخترهای اروپا هستند. دیگر تا خداوند چه بخواهد.





۳۷۱

سال ۱۳۵۵

چهارشنبه ۱۳۵۵/۱۰/۸

به عرض می‌رسانم. آمدم بیرون، تحقیق کردم، دیدم آن قدر بدبخت ترسیده، که هر طور شده با خودش تماس گرفته و کار قطعی است. تلفن عرض کردم. بعد خودم دو ساعتی با دختر خانم ایرانی گذراندم که بسیار خوب بود.

یادداشت‌های شلم

۳۸۸

یکشنبه ۱۳۵۵/۱۰/۲۶

[رویداد] episode سوئم: عصری با لطائف الحیل ترتیبی دادم که دختر ایرانی که دوست من است، آمد در منزل مرا دید و نیم ساعتی با من گذراند و چای خوردیم. این هم مراتب وفاداری من به خانم! بیچاره خانم علم حق دارد که بدبین باشد، ولی نمی‌شود توصیه حافظ را فراموش کرد:

۳۹۵

سال ۱۳۵۵

از یکشنبه ۱۳۵۵/۱۱/۱۲ تا پنجشنبه ۱۳۵۵/۱۱/۳۰

دو سه مطلب دیگر هم در عریضه عرض کردم که مهم نیست. یکی این که عرض کردم، به سلامتی، حال که والاحضرت شروع به دختر بازی کردند، باید ترتیبی داد که خیلی معتدل باشد. بقیه بعضی کارهای جاری و عرض خلامی مخصوص و باز هم تشکر مخصوص بود.

۴۱۵

سال ۱۳۵۶

سه شنبه ۱۳۵۶/۲/۲۷

من مرخص شدم. به دیدن دختر ایرلندی رفتم. بعد از ظهر در منزل کار کردم. شاهنشاه گردش تشریف بردند.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۲/۲۸

بعد مرخص شدم و با دوست ایرانی خودم ساعتی گذراندم. بسیار خوب بود. بعد از ظهر شاهنشاه یک ساعتی گردش تشریف بردند، ولی من تمام در منزل کار کردم.

شنبه ۱۳۵۶/۳/۷

من دست شاهنشاه را بوسیدم و مرخص شدم و یکسری پیش دوست ایرانی خودم رفتم و سه ساعت با او گذراندم که مطلوب بود. بعد از ظهر تمام در منزل کار کردم. شاهنشاه هم بعد از مشایعت رئیس جمهوری کار کردند. سر شام هم که معمولاً نمی‌روم.

شنبه ۱۳۵۶/۴/۱۸

راجع به کسالت علیاحضرت ملکه پهلوی عرض کردم که با دکترها مذاکره کردم، الحمدالله برای سنشان حالشان خوب است. اشتباهاتی اطباء ایرانی کرده‌اند که قرار شد بعد از این بدون تجویز اطباء خارجی تغییری در دستورالعمل فعلی ندهند. فرمودند، من امتحان کرده‌ام، هر وقت خواهرم شمس به مسافرت می‌رود، حال مادرم دگرگون می‌شود. این علاقه عجیبی است که به این دختر دارد. عرض کردم، حق این است والا حضرت شمس کمتر [به خارج] تشریف ببرند (حالا آمریکا هستند). به خصوص که در خارج هم لذتی نمی‌برند و زندگی این جا را می‌کنند. فرمودند، خوب این هم یک نوع هوس است یا دیوانگی که انسان با ده تا سگ و بیست تا گریه (همراهان) برود به آمریکا. ولی شاهنشاه آن قدر آقا و انسان و با انصاف است. فرمودند، ما این قدر دختر عوض می‌کنیم، دیوانگی نیست؟ آن هم یک نوع آن است.



آنچه در پیش آمد نمونه‌های بسیار کوچک فساد و سوداگری شاه و دربار وی از زنان و دختران ایرانی است. داستان فساد شاه و دربار پهلوی محدود به جنون آنها در شکار زنان و دختران ایرانی و رابطه با بدکاران ارسالی از اروپا و روسی‌خانه مادام کلود فرانسوی نبود. دامنه فساد به ارتباط مردان با مردان و زنان با زنان نیز رواج پیدا کرد. رژیم پهلوی گسترش فساد را اگرچه با اجباری کردن کشف حجاب آغاز کرد اما بساط این ارتباطات حرام، حیوانی و غیرانسانی در ظرف کمتر از دو دهه به شبکه وسیعی از مردان دربار پهلوی کشیده شد. اردشیر زاهدی داماد شاه و سفیر این رژیم در امریکا که تا آخرین لحظه زندگی نکبت‌بار خویش از شاه و رژیم فاسد پهلوی حمایت کرد، در بخشی از خاطرات خود، این روابط چندش‌آور را در دربار توضیح می‌دهد. بدون هیچ توضیح و توصیفی بخش مختصری از این یادداشت‌ها برای آگاهی و اندیشه کردن نسل جوان این مرز و بوم که سازنده آینده این کشور هستند آورده می‌شود تا بدانید چرا پدران و مادران شما برای ساقط کردن یک نظام فاسد، متجاوز به زنان و دختران ایران عزیز و یک نظام عقب‌افتاده و ارتجاعی و قرون وسطایی مسیر انقلاب را برگزید.





من در اینجا بر آن نیستم به ذکر مطالبی بپردازم که همگان از آن کم و بیش آگاه هستند. در صدد بدگویی و تسویه حساب هم نیستم و این کارها را برخلاف جوانمردی می‌دانم (!) بویژه اینکه حالا هر سه نفر آنها (اقبال، علم و شریف امامی) در قید حیات نیستند و رخت به سرای باقی کشانده‌اند. پس اجازه بدهید فقط به ذکر مطالبی بپردازم که کسی از آنها آگاه نیست و هنوز برای خود من هم ابهام آمیز و حل نشده باقی مانده‌اند! یکی از این وقایع عجیب انتشار کتاب‌های افشاگرانه معروف به فراموشخانه (فراماسونری) در اوایل سال ۱۳۴۸ بود که ایران را تکان داد و موجی از حیرت در محافل سیاسی و اجتماعی آن روز کشور بوجود آورد و آخر هم ما نفهمیدیم که اصل ماجرا چه بود!

تا قبل از سال ۱۳۴۷ در ایران سه گروه عمده فری‌ماسون (با به اصطلاح متداول فراماسونی) فعالیت نیمه پنهان داشتند.

سابقه کلوپ فری‌ماسونی در ایران به دوران صفویه و آمدن اولین انگلیسی‌ها به کشور بازمی‌گردد اما شکل فعال آن در دوران قاجاریه قوام و دوام پیدا کرد و من موقعی که وزیر امور خارجه بودم سندی پیدا کردم که نشان می‌داد پادشاهان قاجاریه از ناصرالدین شاه به بعد عضو کلوپ فری‌ماسونی انگلیسی بوده‌اند.

در دوران سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه لژهای فری‌ماسون منظم ایران به سه گروه عمده تقسیم می‌شدند:

۱. برای مطالعه کامل این یادداشت‌ها درباره فساد دربار رک: اردشیر زاهدی، ۲۵ سال در کنار پادشاه، تهران، عطایی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹-۲۴۵.

۱- گروه لژهای تابع فری ماسون بریتانیای کبیر: (این لژهای فری ماسونی در محل انجمن رازی واقع در خیابان شاه رضا^۱ جلسات خود را برگزار می‌کردند و استاد اعظم آنها یک نفر انگلیسی مرموز به نام سر کریستوفر فرای بود که در تهران زندگی می‌کرد و با اکثر رجال بلند پایه کشور دوستی و رفاقت صمیمانه داشت و من بارها او را می‌دیدم که به کاخ سلطنتی می‌آید و بدون رعایت تشریفات به دیدن اعلیحضرت می‌رود!)

۲- گروه لژهای تابعه تشکیلات فری ماسونی فرانسه: (این لژها جلسات خود را کاملاً سری و با رعایت کامل تشریفات در محل انجمن ابوعلی سینا در خیابان بهارستان پائین تر از دروازه شمیران برگزار می‌کردند و استاد اعظم آنها مدتها دکتر سعید مالک و دکتر منوچهر اقبال بودند.

متأسفانه در زمان استادی اعظم دکتر سعید مالک کارهای زشتی هم در این کلوپ انجام می‌شد و از جمله اعضای جدید که می‌خواستند به عضویت لژ فراماسونی فرانسوی در بیابند بدون رعایت سن و سال و یا هر قید و بندی پاید در جلسه‌ای با حضور شورای عضوگیری حاضر شده و در ملاء عام به شخصی که توسط شورا به محل آورده شده بود (و او هم از اعضای کلوپ بود) لواط بدهد! این افتضاح را دکتر سعید مالک پایه‌گذاری کرده بود و از آن لذت زیادی می‌برد. رسوایی کلوپ فرانسوی به جایی رسیده بود که در محافل و مجالس آن زمان برای تخفیف دادن اشخاص و یا سر به سر گذاشتن از آنها می‌پرسیدند آیا شما عضو کلوپ لژ فرانسوی هستید؟ و یا می‌گفتند خوب است شما با این سر و شکلی که دارید یک سری به لژ فرانسوی بزنید، مطمئناً مورد توجه قرار خواهید گرفت!

این مطلب به گوش اعلیحضرت هم رسیده بود و ایشان یکبار در حضور من به دکتر مالک نهیب زده و گفتند دست از این کارها بردار! من اوایل این حرف‌ها باورم نمی‌شد تا اینکه یک روز رو را سفت کردم و از

۱- خیابان انقلاب فعلی



آقای ارنست پرون سوئسی (که او هم عضو لژ فرانسوی بود) در مورد این شرط عجیب عضوگیری سؤال کردم.

ارنست پرون که خودش یک محفل همجنس‌بازی در میان رجال و درباریان تشکیل داده بود مطلب را با آب و تاب فراوان برایم تعریف کرد، و معلوم بود از شرح این اعمال قبیح لذت می‌برد.

هویدا، دکتر غلامرضا کیانپور، برادر هویدا (فریدون)، عبدالمجید مجیدی، ارتشبد نعمت‌الله نصیری، محمدعلی قطبی (دایی شهبانو فرح)، ارنست پرون سوئسی، ارتشبد قره‌باغی، حسنعلی منصور، جواد منصور، منصور روحانی، سپهبد خسروانی و بسیاری از دیگر رجال سیاسی و نظامی متأسفانه به این اخلاق زشت جنسی مبتلا بودند (و یا بهتر بگویم بیمار جنسی بودند) و بویژه در زمان ریاست سرلشکر پاکروان بر ساواک گزارشات مستندی در مورد اعمال خلاف اخلاق و خلاف عرف و غیرمعمولی آقایان تهیه و به عرض اعلیحضرت می‌رسید. سرانجام اعلیحضرت خسته شدند و به پاکروان دستور دادند ساواک بجای آنکه وقت خودش را مصروف زندگی خصوصی رجال کند فقط به فکر کشف توطئه‌های احتمالی سیاسی باشد.

سرلشکر پاکروان مرد دانشمند و تحصیل کرده‌ای بود و از این قبیل افراد خیلی تنفر داشت.

من هم همیشه از مردی که اخلاق زن‌ها را داشته باشد و کارهای خلاف طبیعت بشر بکند نفرت داشته‌ام.

متأسفانه اطرافیان اعلیحضرت یک چنین افرادی بودند و همین نامرها بودند که با اعمال خلاف خود و وجه سلطنت پهلوی را خدشه‌دار و نهایتاً باعث شورش عمومی مردم شدند.

اعتراض اعلیحضرت به لواط دادن رجال در لژ ابن سینا (فرانسوی) که باعث بروز شایعات زشت و خردکننده‌ای در جامعه گردیده بود موجب گردید دکتر سعید مالک، کرسی استادی اعظم را به دکتر منوچهر اقبال واگذار کند و دکتر اقبال



این شرط ناپسند را از روی متقاضیان عضویت در لژ فرانسوی برداشت!
۳- لژهای فری ماسونی تابعه آلمان: جلسات لژ آلمان در منزل شخصی به نام دکتر امیر حکمت در قلعهک انجام می‌شد و کسی جز خودشان را به این منزل راه نمی‌دادند و به همین خاطر از تصمیمات و مذاکرات آنها کسی مطلع نمی‌شد. من شنیدم ساواک هم در نفوذ به محفل آنها درمانده شده بود.

